

The Law Enforcement School of the Islamic Republic of Iran in the Intellectual Sphere of Imam Khamenei

Ahmadreza Radan¹

Nabiallah Rouhi²

Amin Pashaei Holasoo³

Type of article: A Research Paper

Received: 11/02/2025

Accepted: 14/4/2025

NAJA Strategic Studies Quarterly/Vol.10/NO.2 (serial 36)/Summer 2025*5-48



DOI:10.1022034/SSJ.2025.104422

Abstract

Background and aim: The law enforcement doctrine of the Islamic Republic of Iran, based on Islamic, philosophical, and managerial foundations, presents a comprehensive model for establishing order, discipline, and security in society. Beyond ensuring internal and external security, this doctrine seeks to realize social justice and preserve the Islamic and revolutionary identity of the country. The aim of this research is to formulate the law enforcement doctrine of the Islamic Republic of Iran within the intellectual framework of Imam Khamenei (may his eminence be preserved).

Method: This is a descriptive-analytical study carried out with a qualitative approach. Data were collected through library research and analyzed using qualitative content analysis. The study was conducted in two stages: first, key concepts such as order, discipline, and security were extracted and conceptualized; then, data from religious, jurisprudential, and managerial texts were analyzed.

Results: Findings show that the law enforcement doctrine of the Islamic Republic of Iran has a coherent theoretical foundation that defines order as a divine, social, and managerial principle. In ontology, order is considered essential for the survival and progress of society. In epistemology, a combination of knowledge, reason, revelation, and experience is emphasized. In anthropology, human dignity and responsibility form the basis of social order. Furthermore, the doctrine aims to realize social justice, sustainable security, and social cohesion, and it considers law enforcement, cultural development, and public participation as its operational tools.

Conclusion: The study concludes that the law enforcement doctrine of the Islamic Republic of Iran goes beyond a mere policing system and offers a comprehensive framework for the social, cultural, and security management of the country. Therefore, it is recommended that this doctrine be reinforced in policymaking, cultural education, and public participation.

Keywords: Law enforcement doctrine, order, discipline, thought of Imam Khamenei (may his eminence be preserved).

1. Assistant Professor, Department of Internal Security, Faculty of Security, Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran, radan.ammadrez@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty Member of Emam Hossein University, Tehran, Iran, rouhi.n@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Industrial Management, Industrial Engineering and Management University Complex, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran (Corresponding author), pashaei@mut.ac.ir

مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران در سپهر اندیشه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

احمد رضا رادان^۱

نبی اله روحی^۲

امین پاشایی هولاسو^۳

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا/ سال دهم/ شماره ۲ (پیاپی ۳۶) - تابستان ۱۴۰۴ - ۴۸



DOI:10.1022034/SSJ.2025.104422

چکیده

زمینه و هدف: مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر مبانی اسلامی، فلسفی و مدیریتی، الگویی جامع برای برقراری نظم، انضباط و امنیت در جامعه ارائه می‌دهد. این مکتب علاوه بر تأمین امنیت داخلی و خارجی، تحقق عدالت اجتماعی و حفظ هویت اسلامی و انقلابی کشور را دنبال می‌کند. هدف این پژوهش، تدوین مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران در سپهر اندیشه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است.

روش: این پژوهش توصیفی - تحلیلی است که با رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری و از طریق تحلیل محتوای کیفی بررسی شده‌اند. پژوهش در دو مرحله انجام شده است: ابتدا مفاهیم کلیدی نظم، انضباط و امنیت استخراج و مفهوم‌پردازی شده و سپس داده‌های متون دینی، فقهی و مدیریتی تحلیل شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران دارای بنیان نظری منسجمی است که نظم را به عنوان یک اصل الهی، اجتماعی و مدیریتی تبیین می‌کند. در هستی‌شناسی، نظم برای بقا و پیشرفت جامعه ضروری دانسته شده و در معرفت‌شناسی، ترکیب علم، عقل، وحی و تجربه مورد تأکید است. در بعد انسان‌شناسی، کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری مبنای نظم اجتماعی قرار دارد. همچنین، تحقق عدالت اجتماعی، امنیت پایدار و همبستگی اجتماعی به عنوان غایت این مکتب معرفی شده و اجرای قوانین، فرهنگ‌سازی و مشارکت عمومی ابزارهای عملیاتی آن محسوب می‌شوند.

نتایج: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران فراتر از یک نظام انتظامی، چارچوبی جامع را برای مدیریت اجتماعی، فرهنگی و امنیتی کشور ارائه می‌دهد و بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که این مهم در سیاست‌گذاری‌ها، آموزش‌های فرهنگی و مشارکت عمومی تقویت شود.

واژگان کلیدی: مکتب انتظامی، نظم، انضباط، اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی).

۱. استادیار گروه امنیت داخلی، دانشکده امنیت، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

radan.ammaddreza@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران، ایران، rouhi.n@gmail.com

۳. استادیار گروه مدیریت صنعتی، مجتمع دانشگاهی مدیریت و مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران

(نویسنده مسئول)، pashaei@mut.ac.ir

مقدمه

مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران که یکی از ارکان اصلی آن تبیین نظم، انضباط و انتظام در سطح جامعه و نهادهای امنیتی است، به‌عنوان الگویی جامع در تأمین امنیت اجتماعی و سیاسی و همچنین، حفظ هویت اسلامی و انقلابی کشور، از مبانی دینی، فقهی و فلسفی غنی برخوردار است. این مکتب نه تنها ابزاری برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، بلکه راهکاری استراتژیک در راستای تحقق اهداف انقلاب اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی محسوب می‌شود. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و فلسفی، مفاهیم نظم و انضباط را در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و امنیتی مورد تأکید قرار داده‌اند. بر این اساس، مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران باید نه تنها از منظر عملیاتی و اجرایی، بلکه از جنبه‌های فلسفی و اجتماعی نیز مورد بررسی قرار گیرد تا ابعاد مختلف آن در ارتباط با تأمین نظم و امنیت، حفظ حقوق بشر و ارزش‌های اسلامی تبیین شود. دغدغه اصلی محققین در این پژوهش، تحلیل و تبیین مبانی و اصول مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران است؛ به‌گونه‌ای که بتوان چارچوبی نظری و عملی برای نقش‌آفرینی نهادهای انتظامی در تأمین امنیت پایدار، تحقق عدالت اجتماعی و حفظ هویت اسلامی و انقلابی کشور ارائه داد.

در بسیاری از مطالعات پیشین، ابعاد اجرایی نظم و امنیت مورد توجه قرار گرفته‌است، اما کمتر به بنیادهای نظری و فلسفی این مکتب پرداخته شده‌است. این در حالی است که درک صحیح از مبانی مکتب انتظامی می‌تواند به تدوین سیاست‌های کارآمدتر در حوزه حکمرانی انتظامی و امنیت اجتماعی کمک کند. اهمیت این پژوهش در آن است که می‌تواند با روشن‌ساختن مبانی فلسفی و معرفتی مکتب انتظامی، زمینه‌ساز تدوین سیاست‌های کارآمدتر در حوزه امنیت و حکمرانی انتظامی باشد. در دنیای امروز، تهدیدات امنیتی و انتظامی به اشکال متنوع و پیچیده‌ای بروز می‌کنند که مقابله با آنها نیازمند شناخت دقیق اصول و مبانی نظری حاکم بر نظم و امنیت در یک جامعه اسلامی است. در این

راستا، بهره‌گیری از آموزه‌های مقام‌معظم‌رهبری (مدظله‌العالی) در تبیین نظم، انضباط و امنیت، به‌عنوان یکی از منابع کلیدی، اهمیت ویژه‌ای دارد.

ضرورت این پژوهش از چند بعد قابل بررسی است: ۱. بعد نظری؛ که به بررسی بنیادهای مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و به شناخت بهتر مفهوم نظم و امنیت در چارچوب ارزش‌های اسلامی کمک می‌کند و درک عمیق‌تری از پیوند میان دین، مدیریت و امنیت ارائه می‌دهد؛ ۲. بعد راهبردی؛ که با توجه به پیچیدگی تهدیدات امنیتی و انتظامی و نیز واکاوی اصول مکتب انتظامی، زمینه را برای طراحی الگوهای امنیتی منسجم‌تر فراهم می‌آورد؛ ۳. بعد عملیاتی؛ که طی آن، نیروهای انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس اصول مشخص و مبتنی‌بر ارزش‌های اسلامی فعالیت کنند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا ارتباط میان مبانی نظری مکتب انتظامی و عملکرد عملیاتی نهادهای انتظامی را مشخص ساخته و درنهایت، دیدگاه‌های مقام‌معظم‌رهبری (مدظله‌العالی) که یکی از منابع کلیدی برای تبیین نظم و انضباط در جمهوری اسلامی ایران است و در زمینه امنیت، عدالت و حکمرانی انتظامی، الهام‌بخش بسیاری از سیاست‌های اجرایی بوده‌است را تشریح نماید. بر این اساس، پژوهش حاضر در تلاش است تا از یک دیدگاه جامع، مبانی و اصول مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران را با در نظر گرفتن ابعاد فلسفی چون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی و کاربردشناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و نشان دهد که چگونه این مفاهیم در عمل، در قالب نهادهای انتظامی و امنیتی به کار گرفته می‌شوند.

هستی‌شناسی مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین این مکتب، در پی تبیین ماهیت و چیستی نظم و امنیت در جامعه اسلامی است. در این نگرش، نظم نه تنها یک پدیده بیرونی و فیزیکی است، بلکه از اساس با ابعاد معنوی و دینی مرتبط است. نظم در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه هستی‌شناسی، یک وضعیت طبیعی و ضروری برای بقای جامعه و تحقق اهداف انقلابی است. در این راستا، مفاهیمی چون «عدالت»، «حفظ کرامت انسانی» و «حفاظت از حقوق فردی و اجتماعی» از

اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و در این مکتب، نظم نه تنها به عنوان یک الزام فیزیکی بلکه به عنوان یک اصل دینی و اخلاقی شناخته می‌شود.

معرفت‌شناسی مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران به معنای شناخت صحیح و دقیق از نظم، انضباط و امنیت در جامعه و چگونگی تأمین آنها در چارچوب ارزش‌های اسلامی است. در این مکتب، شناخت از مفاهیم اجتماعی و امنیتی باید به طور مستمر بر پایه آموزه‌های دینی و فقهی به روز شود تا هم‌راستا با تحولات جدید و تهدیدات نوین، راهکارهای مؤثری ارائه گردد. انسان‌شناسی مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران که به بررسی ماهیت انسان و جایگاه او در فرآیند تأمین نظم و امنیت اجتماعی می‌پردازد، بر این اصل استوار است که انسان به عنوان موجودی دارای کرامت و حقوق، باید در تمامی فرآیندهای انتظامی و امنیتی مورد احترام قرار گیرد. در این مکتب، هدف از نظم و انضباط، ایجاد فضایی است که انسان‌ها در آن بتوانند به رشد معنوی و اجتماعی خود ادامه دهند. غایت‌شناسی مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران، به طور خاص، به اهداف بلندمدتی اشاره دارد که باید از طریق نظم و انضباط در جامعه به آنها دست یافت. این اهداف عبارتند از تأمین امنیت داخلی و خارجی کشور، برقراری عدالت اجتماعی، حفظ ارزش‌های اسلامی و انقلابی و در نهایت، تحقق جامعه‌ای اسلامی و عادلانه. کاربردشناسی مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان الگویی عملیاتی در زندگی روزمره و در مواجهه با چالش‌های امنیتی و اجتماعی مطرح می‌شود. در این بخش، نهادهای انتظامی باید به طور مؤثر در راستای تحقق اهداف انقلاب اسلامی و تأمین نظم و امنیت در جامعه عمل کنند. نیروهای انتظامی باید با استفاده از تجربیات و آگاهی‌های به روز خود، به طور مستمر در جهت تحقق اهداف مکتب انتظامی گام بردارند و از هرگونه اختلال در نظم و امنیت کشور جلوگیری کنند. باتوجه به اهمیت نظم و امنیت در جمهوری اسلامی ایران و تأکید مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بر اصول انتظامی در جامعه اسلامی، ضروری است که مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران از منظر فلسفی، اجتماعی و مدیریتی مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا، پژوهش حاضر در تلاش است تا

ابعاد مختلف این مکتب را تبیین کرده و به این پرسش اصلی پاسخ دهد که «مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران در سپهر اندیشه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) چگونه است؟»

پیشینه

احمدی‌مقدم و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «واکاوی سازوکارهای ارتقای جایگاه فراجا در انتظام ملی» با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی تحلیل مضمون و همچنین، مصاحبه با خبرگان و نخبگان موضوع به چهل‌ونه مضمون پایه، چهار مضمون سازمان‌دهنده و یک مضمون محوری دست یافتند و در نهایت، چنین نتیجه گرفتند که جهت ارتقای جایگاه فراجا در انتظام ملی، باید یک تلاش جامع و یکپارچه در ابعاد سازمانی، فرهنگی، مدیریتی و قانونی تدوین شود.

روحی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «مشارکت مردمی؛ انتظام و امنیت‌سازی در سپهر اندیشه امام خامنه‌ای»، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی از متن بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، اجزاء، ابعاد و مولفه‌های سازنده و مرتبط ذیل ده مقوله مشارکت به‌مثابه جهان‌بینی با روش، موضوع، اهداف، مشارکت‌کننده، کیفیت، فرآیند و مراحل، میدان، آثار و پیامدها و نتایج، پایدارسازی و مبانی نظری را ترسیم و تبیین کردند.

روحی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی بنیان‌های فکری تمدن اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب» با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی به این نتیجه دست یافتند که هرچند سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دغدغه‌های مشترکی دارند و درصدد ایجاد تمدن قدرتمند اسلامی هستند اما در بنیان‌های آن، تفاوت‌های آشکاری دارند. از لحاظ هستی‌شناسی، این دو اندیشه، توحیدمحور بوده و بر این اصل استوارند که تمدن اسلامی دو بعدی و شامل ساحت مادی و ساحت معنوی است. در مبانی معرفت‌شناسی، این دو اندیشمند درخصوص امکان و ضرورت معرفت اتفاق نظر دارند، ولی از حیث منابع و روش‌های معرفت، دارای دیدگاه‌های متفاوتی هستند. در مبانی انسان‌شناسی نیز از جهات چیستی، جایگاه والای

انسان در نظام هستی و غایت وجودی آن، شباهت اندیشه دیده می‌شود ولی در خصوص اراده انسان، میان آنها اختلاف جدی وجود دارد. در بحث غایت‌شناسی هر دو نظریه، سعادت‌طلبی و وصول به سعادت در دنیا و آخرت فهم می‌گردد و هر دو به غایت غیرمادی معتقدند که هدف غایی تمدن اسلامی، وصول به سعادت دنیوی و اخروی است.

آباداری و کلهر (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر مکاتب و نظریه‌های پلیسی» با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، نظریه‌های رایج پلیسی در کشورها را از منظر هفت بعد وجود رهبری فکری، وجود نظریه تاسیسی، وجود نظریه پردازان فکری، وجود اندیشمندان شارح، وجود گرایش‌های خاص درون مکتب، وجود الگوهای فکری درون مکتب و ارائه راه‌حل‌های شفاف در حوزه مربوطه موردسنجش قرار داده و مکاتب پلیسی موجود را تبیین نمودند.

سلطانی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی به این نتیجه رسیدند که تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) از لحاظ هستی‌شناسی بر توحیدمحوری استوار است و در مبانی معرفت‌شناسی، توأمانی نقل و عقل، در انسان‌شناسی، کرامت انسانی و در بحث غایت‌شناسی، سعادت‌طلبی و وصول به سعادت در دنیا و آخرت را مورد توجه قرار می‌دهد.

ثابت و رجب‌لو (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر مفهوم و مولفه‌های مکتب انتظامی - امنیتی» با بهره‌گیری از روش خبرگی و تحلیل محتوای کیفی اسناد مرتبط، به این نتیجه رسیدند که برای تدوین مکتب باید پنج مرحله استخدام تئوری بدون جرح و تعدیل، بومی‌سازی با جرح و تعدیل، استخراج نظریه ترکیبی، استخراج الگو و چارچوب مفهومی و مرحله استقراء و نظریه‌پردازی صورت گیرد.

قیصری (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی مکاتب امنیتی موجود در ادبیات حوزه مطالعات امنیتی» با بررسی پیشینه نظری و عملی موجود در

پژوهش‌های صورت گرفته به این نتیجه دست یافت که مکتب با دیگر سازه‌های نظری تمایزی اساسی دارد و به اجرا درآمدن صورت ذهنی نظم و امنیت مطلوب نیازمند الزامات، لوازم، ابزارها و کارگزارانی است که همگی باید در صورت‌بندی نظری از تعریف تا مقوله‌سازی‌ها و ابعاد و سطوح نظم و امنیت در نظر گرفته شود. ویژگی دیگر مکتب به نسبت دیگر سازه‌های نظری همانند نظریه، گفتمان و پارادایم این است که مکتب هم در حوزه نظر و هم در حوزه عمل، انسجام و تصلب خاصی دارد. پیوستگی سطوح نظری (ایده) و سطوح عینی و عملی (ساختار، سازمان، اجرا و عمل) بسیار زیاد است.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات مختلفی در حوزه مکتب انتظامی، امنیت، تمدن نوین اسلامی و نظریه‌های پلیسی انجام شده‌است اما تاکنون پژوهشی که به‌طور جامع، مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران را از سپهر اندیشه حضرت امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در پنج بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی و کاربردشناسی بررسی کند، انجام نشده‌است؛ از این‌رو، پژوهش حاضر تلاشی است برای تکمیل این خلأ علمی و ارائه چارچوبی منسجم برای تحلیل مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

مبانی نظری

۱. نظم

نظم به معنای قرار گرفتن هرچیز در جایگاه مناسب خود، مفهومی بنیادین در ابعاد فردی، اجتماعی و سازمانی است که موجب هماهنگی، سامان‌دهی و انسجام می‌شود. این مفهوم در فلسفه، سیاست، فقه و مدیریت به‌عنوان شرط اساسی برای ثبات، کارآمدی و پیشرفت جامعه مورد توجه قرار گرفته است.

تعریف لغوی نظم: نظم در لغت، به معنای تالیف، تجمیع و پیوستگی است و در ادبیات عرب و فارسی به معنای سامان، آراستگی، روش، صلاح و ترتیب آمده‌است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق؛ معین، ۱۳۸۰). در انگلیسی معادل آن order است که معانی ترتیب، الگو و قصد را دربرمی‌گیرد (وه‌مایر^۱، ۲۰۰۳).

تعریف فلسفی نظم: در فلسفه، نظم به معنای «قرار گرفتن هر چیز در جایگاه خود» است و به مفاهیمی همچون زمان، مکان، ترتیب و قاعده دلالت دارد. در یونانی واژه Taxia برای نظم و Ataxia برای بی‌نظمی به کار می‌رفت. فلاسفه یونان مانند افلاطون و ارسطو، نظم را در چارچوب اجتماعی و سیاسی بررسی کرده‌اند (وه‌مایر، ۲۰۰۳). در فلسفه مدرن، دکارت، هیوم و دیگران، به پیوند نظم طبیعی، اخلاقی و اجتماعی پرداخته‌اند (هاردین^۱، ۲۰۰۷).

تعریف سیاسی نظم: در علوم سیاسی، نظم به معنای چارچوب حکومتی و ساختارهای قدرت است که شامل نهادها و کارکردهای نظام سیاسی می‌شود (لکزایی، ۱۳۸۷؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۷). ویژگی‌های بنیادین یک نظام شامل وجود اجزا، نظم در روابط، ایجاد الگو، ارتباط میان اجزا و یکپارچگی کل است (عالم، ۱۳۸۳).

تعریف فقهی نظم: فقها نظم را در سه معنا به کار برده‌اند:

(الف) سامان اجتماعی و پیشگیری از هرج و مرج (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق)؛

(ب) حفظ اسلام و جامعه اسلامی در برابر تهدیدات خارجی (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ هـ.ق)؛

(ج) نظام سیاسی اسلامی که حفظ آن برای اجرای احکام الهی ضروری است (احمدزاده، ۱۳۹۶).

تعریف مدیریتی نظم: در مدیریت، نظم به عنوان هماهنگی هدفدار میان اجزا تعریف شده است (آلستون، ۱۹۶۷). متفکران اسلامی مانند جوادی آملی، مطهری و سبحانی، نظم را به عنوان رابطه‌ای هماهنگ میان اجزای یک سیستم مطرح کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۵؛ مطهری، ۱۳۵۰؛ سبحانی، ۱۴۰۵ هـ.ق). همچنین، نظم در سازمان‌ها باعث افزایش بهره‌وری، کاهش آشفتگی و تسهیل عملکرد روان سیستم‌ها می‌شود.

در مجموع، این تعاریف نشان می‌دهند که نظم، مفهومی بنیادین در ابعاد مختلف فلسفی، سیاسی، فقهی و مدیریتی است که بر انسجام، پیوستگی و سامان‌بخشی به امور در حوزه‌های فردی و اجتماعی تأکید دارد. از سوی دیگر،

نظم را می‌توان در سه سطح سیستمی، نهادی و کنشگران بررسی کرد: ۱. سطح سیستمی که شامل نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است؛ ۲. سطح نهادی که به نظم در بازار، دولت، خانواده و نهاد دین مربوط می‌شود؛ ۳. سطح کنشگران که شامل کنشگران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

نظم تمدنی: تمرکز اصلی این بحث بر نظم کلان و سیستمی در سطح تمدنی است که می‌تواند به شکل نظم قراردادی، اخلاقی یا معنوی باشد. این نظم در مقیاس بزرگ انسانی رخ داده و حاوی ویژگی‌های زیر است: ۱. نظم معنوی انسانی و اسلامی که نظم مشترک میان امت اسلامی است که در آن معنویت‌های متراکم نقش کلیدی دارند؛ ۲. نظم هماهنگ که ارتباط و هماهنگی میان نظم تکوینی (هستی‌شناختی) و نظم تشریعی (حقوقی و دینی) است که عدم تطابق آنها باعث اختلال در جامعه می‌شود (مورفی و الیس^۱، ۱۹۹۶؛ شین^۲، ۱۹۳۶)؛ ۳. نظم فراگیر که در مقیاس امت اسلامی است که در آن مشترکات ایمانی و معنوی نقش اساسی را در پیوند واحدهای تمدنی برعهده دارند (بابایی، ۱۳۹۷). در این دیدگاه، هرچه ایمان، معنویت و خیرات در دنیای اسلام متراکم‌تر شود، نظم انسانی در مقیاس تمدنی توسعه می‌یابد؛ همچنین، این نظم متفاوت از نگاه جامعه‌شناختی است، زیرا ابعاد معنوی و فطرت تعالی‌جوی انسان را نیز در نظر می‌گیرد.

۲. انتظام

انتظام از نظر لغوی عبارت است از به‌نظم‌شدن (نظم‌پذیری)، اتساق (فراهم‌آمدن و راست و تمام‌شدن)، پیوسته‌شدن، سامان گرفتن، برپاشدن و ترتیب‌یافتن کار و آراستگی. «تنظیم» نیز به معنای نظم‌بخشی (به‌نظم درآوردن) است (دری‌نوگورانی، ۱۴۰۱).

در معنای اصطلاحی انتظام گفته شده است که قراردادن مرواریدها و امثال آنها در یک ترتیب خاص و مرتب‌کردن آنها به معنای انتظام است. به عبارت

دیگر، انتظام که از واژه نظم گرفته می‌شود نیز به معنای فعل و بدن و قرار دادن اجزا در یک سلک خاص است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲)؛ بنابراین، انتظام به معنای ایجاد نظم، هماهنگی و ترتیب در امور است؛ به گونه‌ای که اجزا یا عناصر مختلف در چارچوبی منظم و معین قرار گیرند. این مفهوم از نظر لغوی به نظم‌پذیری، سامان‌یافتگی و آراستگی اشاره دارد و از نظر اصطلاحی، به مرتب‌سازی و چینش هدفمند اجزا در یک ساختار خاص دلالت می‌کند. انتظام، هم‌زمان بیانگر فرایند نظم‌بخشی و وضعیت نهایی نظم‌یافته است.

انتظام اجتماعی: انتظام اجتماعی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن آرامش، امنیت و نظم در جامعه برقرار است و مجریان قانون، نقشی کلیدی را در تأمین این شرایط ایفا می‌کنند. این انتظام ناظر بر حفظ حریم افراد و تنظیم روابط اجتماعی در چارچوب قوانین و هنجارهای پذیرفته‌شده است؛ به گونه‌ای که هر فرد در تعامل با دیگران احساس ایمنی، عدالت و احترام متقابل داشته باشد.

ویژگی برجسته انتظام اجتماعی، نقش برجسته جامعه مدنی در شکل‌دهی و پشتیبانی از آن است. در این ساختار، وظیفه پیشگیری از جرم، برقراری نظم و تقویت انسجام اجتماعی بر دوش نهادهای مدنی، سیاسی و اجرایی قرار دارد و در سه بُعد زیر شکل می‌گیرد: ۱. بُعد فردی: به معنای رعایت حقوق و آزادی‌های فردی در تعاملات اجتماعی، بدون تجاوز به حقوق دیگران؛ ۲. بُعد جمعی: شامل تنظیم روابط میان گروه‌ها و نهادهای اجتماعی به گونه‌ای که اعتماد و همکاری میان اعضای جامعه تقویت شود؛ ۳. بُعد قانونی: تأکید بر اجرای قوانین و مقررات به عنوان سازوکار اصلی برای حفظ نظم و کاهش تعارضات.

انتظام اجتماعی دارای نقشی دوگانه است؛ از یک‌سو، پیشگیری از ناهنجاری‌ها و جرایم اجتماعی و از سوی دیگر ایجاد فضایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز، رشد فردی و اجتماعی و تقویت انسجام میان اعضای جامعه. و در این میان، مجریان قانون، با همراهی جامعه مدنی، مسئول ایجاد و حفظ این وضعیت مطلوب هستند. به‌طور کلی، مفهوم انتظام اجتماعی بر تعامل هماهنگ

میان افراد، نهادها و ساختارهای حکومتی دلالت دارد که هدف نهایی آن، تأمین آرامش و بهبود کیفیت زندگی در جامعه است (غلامی و سلطانی، ۱۳۹۸؛ جواهری، ۱۴۰۲).

۳. امنیت

واژه امنیت به‌عنوان یک مفهوم عام، تمام شئون و ابعاد زندگی انسان را دربرگرفته و با بقای نفس و صیانت از حیات و موجودیت انسان پیوند می‌خورد. امنیت تعیین‌کننده حیات و بقای انسان است و همه موجودات در تلاش برای بقا و حفظ وجود و حیات سالم خود هستند؛ به‌همین دلیل، امنیت مهم‌ترین آرمان انسان و موجود زنده تلقی می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۲۴). باری بوزان امنیت را «حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی)» تعریف می‌کند. به تعبیر بوزان، امنیت یک مفهوم توسعه‌نیافته است و می‌تواند به‌عنوان مفهومی قدرتمندتر و مفیدتر از شأن و منزلت فعلی آن شناخته شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲).

امنیت در اسلام عبارت است از مجموعه شرایط مطلوب جهت فعالیت‌های فرد و جامعه؛ به‌نحوی که در سایه تحقق این شرایط، جهت‌گیری‌ها به‌سوی اهداف آفرینش، هرچه صحیح‌تر و کامل‌تر شکل گرفته و اسباب تسریع در نیل به تعالی و رشد انسان فراهم شود (افتخاری، ۱۳۸۴؛ پاشایی هولاسو و همکاران، ۱۳۹۶). مطابق دیدگاه شهید بهشتی (ره) نیز «امنیت تنها وقتی معنی پیدا می‌کند که انسان احساس کند تمام بندها که تنها بخش مهمی از آنها بندها و قیودات مادی و درونی است، از میان برداشته شود و این وقتی صورت می‌پذیرد که انسان در کنار نیازهای مادی خود، از آرامش معنوی لازم برای امان‌سازی خود از تمام قیود و آسیب‌های درونی برخوردار باشد» (لک‌زایی، ۱۳۹۰: ۵۷)؛ درواقع، امنیت نیاز اساسی انسان است که محصول سازوکاری مرکب از عناصر ساختاری با کارکردهای هماهنگ است که ازطریق اتخاذ تدابیر لازم و مدیریت بهینه پدید می‌آید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۲۵).

۴. مکتب

مکتب مفهومی چندبعدی است که در علوم مختلف به کار رفته و معانی متنوعی دارد. این واژه در ادبیات فارسی به معنای مدرسه و در زبان عربی، به عنوان اسم مکان (مکان نگارش و آموزش علم) استفاده شده است (هدایتی، ۱۳۹۳). در ادبیات سیاسی، مکتب به مجموعه‌ای از جهان‌بینی و ایدئولوژی اطلاق می‌شود که بایدها و نبایدهای انسانی را مشخص می‌کند (آقائظری و همکاران، ۱۳۹۷). شهید مطهری مکتب را معادل ایدئولوژی دانسته و آن را طرحی جامع و هماهنگ برای هدایت زندگی انسان معرفی می‌کند که شامل جهان‌بینی، بایدها و نبایدها و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی است (مطهری، ۱۳۹۲). مقام معظم رهبری نیز مکتب را به طور عام، نظام فکری و عملی برای رفع نیازهای بشر و در معنای خاص، دین و آیین الهی معرفی کرده‌اند (نجاران طوسی، ۱۳۹۹).

مکتب به عنوان یک نظام فکری و عملی، دارای ساختاری جامع، منسجم و هدفمند است که با ارائه جهان‌بینی خاص و دستورالعمل‌های مشخص، مسئولیت‌های فردی و اجتماعی را تبیین می‌کند و دارای طرح جامع و منسجم، نظام‌مند و هماهنگ، جهان‌بینی خاص و دستورالعمل‌های تحقق آن، الهام‌بخش و تعیین‌کننده مسئولیت‌ها، توجه به جنبه‌های علمی و عملی و تعیین حد و مرز مشخص است (هدایتی، ۱۳۹۳). در مجموع، مکتب مجموعه‌ای از جهان‌بینی و باورها است که تفسیر انسان و جهان را ارائه داده و هنجارهای انسانی و نظام ارزشی برای زیستن را مشخص می‌کند. از آنجاکه انسان امروز جهت‌گذار انسان فردا است، مکتب به عنوان فلسفه‌ای آگاهانه و انتخابی برای زندگی اجتماعی ضرورت دارد و عدالت اجتماعی و هدایت انسان‌ها را دنبال می‌کند (دهقانی پوده و پاشایی هولاسو، ۱۳۹۹).

چارچوب مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران

مبانی نظری مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران شامل دو بخش اصلی است:

۱. بنیان‌های نظری یا ایده‌ای مکتب انتظامی که به تحلیل و تبیین نظم

اجتماعی در سطوح مختلف می‌پردازد؛

۲. کاربردشناسی که به بررسی پیامدهای عملی نظم اجتماعی در عرصه‌های واقعی و اجرایی می‌پردازد.

در این راستا، پنج حوزه کلیدی موردتوجه قرار می‌گیرد: ۱. هستی‌شناسی که ماهیت نظم اجتماعی را بررسی می‌کند؛ ۲. معرفت‌شناسی که نحوه شناخت نظم اجتماعی را تحلیل می‌کند؛ ۳. انسان‌شناسی که به جایگاه انسان در ساختار نظم اجتماعی می‌پردازد؛ ۴. غایت‌شناسی که اهداف کلان نظم اجتماعی مانند عدالت و امنیت را موردبررسی قرار می‌دهد؛ ۵. کاربردشناسی که نحوه به‌کارگیری نظم در عرصه‌های عملی را تحلیل می‌کند. درمجموع، مبانی نظری مکتب انتظامی، چارچوبی است که نظریات بنیادین و کاربردهای عملی نظم اجتماعی را شامل می‌شود و می‌تواند به سیاست‌گذاران در درک بهتر روابط اجتماعی و پیشبرد جامعه‌ای پایدارتر کمک کند. در زیر، پنج حوزه اساسی پیش‌گفته تبیین می‌شود.

بخش اول: هستی‌شناسی مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران

هستی‌شناسی به بررسی ماهیت و طبیعت نظم اجتماعی می‌پردازد. در این زمینه، پرسش‌هایی مانند «آیا نظم اجتماعی واقعیتی عینی است یا سازه‌ای ذهنی؟» و «آیا نظم اجتماعی ثابت است یا پویا؟» مطرح می‌شود. دیدگاه‌های مختلف ازجمله اثبات‌گرایی، سازه‌گرایی و تفکر هیبریدی وجود دارند که به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. اثبات‌گرایی نظم اجتماعی را واقعیتی مستقل از ذهن انسان می‌داند؛ درحالی‌که سازه‌گرایی نظم اجتماعی را برساخته از تعاملات انسانی می‌داند. تفکر هیبریدی نیز نظم اجتماعی را ترکیبی از واقعیت خارجی و سازه‌های اجتماعی می‌داند که در یک فرآیند پویا تغییر می‌کند. این رهیافت‌ها پیامدهایی در سیاست‌گذاری و تحلیل مسائل اجتماعی دارند؛ ازجمله اینکه اثبات‌گرایی به تدوین قوانین جهانی و استفاده از ابزارهای علمی تأکید می‌کند؛ سازه‌گرایی بر فرهنگ و زمینه اجتماعی تأکید دارد؛ و تفکر هیبریدی رویکردی جامع‌تر برای تحلیل تغییرات اجتماعی ارائه می‌دهد (قیصری، ۱۳۹۹).

بخش دوم: معرفت‌شناسی مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران

معرفت‌شناسی به تحلیل فرآیندهای شناختی در نظم اجتماعی می‌پردازد. معرفت‌شناسی به‌عنوان مجموعه فرآیندهایی که داده‌های حسی را تبیین،

ذخیره و بازیابی می‌کند، نقش مهمی را در فهم تعامل انسان‌ها با ساختارها و رخدادهای اجتماعی ایفا می‌کند. در این زمینه، دو نوع رخداد مطرح است:

۱. رخدادهای قاعده‌مند: این رخدادهای بر اساس قواعد مشخص عمل می‌کنند و به‌طور ناخودآگاه توسط نظام عصبی انسان فراگرفته می‌شوند. این قاعده‌مندی، پیش‌شرطی برای ایجاد نظم اجتماعی پایدار است و امکان پیش‌بینی و سازگاری با محیط اجتماعی را فراهم می‌کند؛

۲. رخدادهای تصادفی: این رخدادهای از قواعد مشخصی پیروی نمی‌کنند؛ اما واکنش‌های انسانی در برابر آنها به‌طور ناخودآگاه و از طریق تجربه‌های پیشین شکل می‌گیرد. این نوع رخدادهای چالشی برای نظم اجتماعی هستند اما در عین حال، فرصتی را برای نوآوری و انطباق با تغییرات محیطی فراهم می‌کنند.

درواقع، معرفت‌شناسی با درک فرآیندهای شناختی انسان در برابر این رخدادهای، به درک بهتر نحوه شکل‌گیری و پایداری نظم اجتماعی کمک می‌کند. نظم اجتماعی ترکیبی از این دو نوع رخداد است که در آن، قواعد قاعده‌مند و انعطاف‌پذیری را در برابر رخدادهای تصادفی، تعادل و پایداری جامعه تضمین می‌کند؛ همچنین، این دیدگاه می‌تواند به بهبود سیاست‌گذاری و مدیریت اجتماعی کمک کند (ترسولدی^۱، ۲۰۱۶؛ هافمان^۲، ۲۰۱۶).

بخش سوم: انسان‌شناسی در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران

انسان‌شناسی یکی از مبانی تأثیرگذار در مباحث نظری و عملی تمدن است. شناخت انسان در نظام اسلامی و جایگاه او در هستی، نقشی کلیدی را در شکل‌گیری تمدن اسلامی و تحلیل نظم اجتماعی ایفا می‌کند. در دیدگاه اسلامی، انسان به‌عنوان خلیفه‌الله در زمین معرفی شده و تنها از طریق شناخت حقیقت انسانی، ظرفیت‌ها و سعادت او می‌توان به کمال رسید (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹: ۴۲). انسان‌شناسی به‌عنوان مطالعه ماهیت انسان و تعاملات او با محیط، پایه‌گذار طراحی نظام‌هایی است که پاسخ‌گوی نیازهای مادی و

1. Tressoldi

2. Hoffmann

معنوی انسان و زمینه‌ساز پیشرفت و تعالی او شود. در تحلیل نظم اجتماعی، این شناخت به ایجاد ساختارهای پایدار کمک می‌کند. برای دستیابی به نظم اجتماعی پایدار، انسان باید به‌طور جامع و همه‌جانبه شناخته شود. این ابعاد شامل موارد زیر است:

۱. بعد فیزیکی: نیازهای اساسی مانند امنیت و سلامت که پایه‌گذار امنیت اجتماعی است؛

۲. بعد روانی: نیاز به احترام، هویت‌یابی و عدالت اجتماعی که بر سلامت روان و جامعه تأثیرگذار است؛

۳. بعد معنوی: باورها و ارزش‌ها که بر رفتار اجتماعی تأثیر دارد و تقویت این بعد، مسئولیت‌پذیری را افزایش می‌دهد؛

۴. بعد اجتماعی: تعاملات اجتماعی و نهادهای اجتماعی همچون خانواده و حکومت که نقش کلیدی را در نظم اجتماعی برعهده دارند.

درواقع، هویت انسان از مجموعه‌ای از عناصر درونی و بیرونی مانند زبان، فرهنگ و دین شکل می‌گیرد و تحلیل این عناصر در انسان‌شناسی می‌تواند به طراحی نظام‌های اجتماعی کمک کند تا بر پایه احترام به تنوع فرهنگی و قومی، انسجام اجتماعی را تقویت کنند. بر این اساس، نظام اجتماعی باید بستری را برای شکوفایی ظرفیت‌های انسانی ایجاد و تعادل میان نیازهای مادی و معنوی را برقرار کند. این نظام باید شرایطی را فراهم آورد که انسان‌ها در کنار تأمین نیازهای مادی، به فعالیت‌های اجتماعی و اخلاقی پرداخته و در آن رشد یابند. از سوی دیگر، مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی از اصول بنیادین نظم اجتماعی است. هر فرد باید وظایف خود را در جامعه بشناسد و به آنها عمل کند. این مفهوم با بحث تکلیف در حوزه مطالعات متکلمان اسلامی گره خورده است و در ایجاد نظم اجتماعی که بر پایه عدالت و پیشرفت قرار دارد، اهمیت ویژه‌ای دارد. درنهایت، انسان‌شناسی با ارائه تصویری جامع از انسان و ابعاد مختلف وجود او، نقشی بی‌بدیل را در طراحی نظام‌های اجتماعی و ایجاد نظم اجتماعی پایدار ایفا کرده و موجب تحقق عدالت و پیشرفت برای همگان می‌شود (روحی و همکاران، ۱۴۰۱).

بخش چهارم: غایت‌شناسی در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران

غایت‌شناسی به‌عنوان تعیین هدف نهایی و اصلی برای یک فرد یا جامعه، اهمیت بسیاری در نظم اجتماعی دارد. این هدف نهایی بر سایر اهداف خرد و میانه تأثیرگذار است و تمام فعالیت‌ها در راستای دستیابی به آن تنظیم می‌شوند. در حوزه نظم اجتماعی، غایت‌شناسی به تحلیل هدف نهایی جامعه پرداخته و راهبردهایی را برای دستیابی به آن ارائه می‌دهد. غایت‌شناسی در بحث نظم اجتماعی، به تحقق موارد زیر کمک می‌کند:

۱. انسجام و هماهنگی در نظام اجتماعی: تعریف واضح از هدف نهایی موجب هم‌راستایی فعالیت‌ها و اهداف در راستای تحقق آن می‌شود؛

۲. تقویت همبستگی اجتماعی: غایت مشترک می‌تواند باعث تقویت احساس تعلق و وحدت میان اعضای جامعه شود؛

۳. پایداری اجتماعی: هدف نهایی می‌تواند معیاری برای ارزیابی و اصلاح سیاست‌ها و ساختارهای اجتماعی باشد.

در تحلیل نظم اجتماعی، برخی از غایات مهم شامل توزیع عادلانه منابع، فرصت‌ها و امکانات برای کاهش نابرابری‌ها و تقویت امنیت و رضایت اجتماعی، رشد و شکوفایی ظرفیت‌های فردی و اجتماعی، از طریق آموزش، بهداشت، رفاه اقتصادی و مشارکت اجتماعی، رسیدن به کمال انسانی و قرب الهی که بر اساس اصول اخلاقی و ارزش‌های معنوی تصمیم‌گیری می‌شود و نیز حفظ منابع طبیعی و کاهش آلودگی برای تضمین حقوق نسل‌های آینده است. غایت‌شناسی نه تنها به‌طور نظری، بلکه در عمل نیز تأثیرات بسیاری را در حوزه‌های آموزش (تمرکز بر توسعه تفکر انتقادی و تقویت ارزش‌های اخلاقی)، اقتصاد (طراحی سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر توزیع عادلانه ثروت و ایجاد فرصت‌های برابر)، سیاست (تضمین مشارکت همگانی و شفافیت در نظام سیاسی) و فرهنگ (تقویت ارزش‌های انسانی و ارتباطات میان‌فرهنگی) دارد. درنهایت، غایت‌شناسی به‌عنوان ابزاری راهبردی می‌تواند در ایجاد نظم اجتماعی پایدار و انسانی به‌کار گرفته شود و به حل چالش‌های اجتماعی کمک کند (روحی و همکاران، ۱۴۰۱).

بخش پنجم: کاربردشناسی (پراگماتیسم) در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران

پراگماتیسم یا «کاربردشناسی» شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به تحلیل نحوه استفاده از زبان در عمل پرداخته و نقش آن در ایجاد و تقویت نظم اجتماعی را بررسی می‌کند. در این رویکرد، معنای واژگان نه تنها در خود آنها بلکه در نحوه کاربردشان و نیت گوینده اهمیت دارد. در این رویکرد، زبان به عنوان یک ابزار کنش‌گر، نقش مهمی را در نظم‌بخشی اجتماعی ایفا کرده و می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق انتقال نیت و اهداف، نظم اجتماعی را شکل دهد.

پراگماتیسم در حوزه نظم اجتماعی نشان می‌دهد که زبان به عنوان ابزاری پویا می‌تواند در شرایط مختلف اجتماعی، نقشی مهم را در تقویت، تغییر و کنترل نظم اجتماعی ایفا کند که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱. تقویت هنجارها: زبان برای تقویت و یادآوری هنجارهای اجتماعی به کار می‌رود؛ مانند جمله «لطفاً صف را رعایت کنید»؛
 ۲. تغییر هنجارها: زبان می‌تواند به تغییر هنجارهای اجتماعی منجر شود؛ مانند شعارهای اجتماعی و بیانیه‌های سیاسی؛
 ۳. کنترل تعارضات: زبان به وسیله توانایی انتقال معانی پیچیده، می‌تواند به کاهش تعارضات اجتماعی و تسهیل هماهنگی در جامعه کمک کند؛
- در مجموع، پراگماتیسم به عنوان رویکردی پویا، به بررسی نحوه تأثیرگذاری زبان در نظم اجتماعی می‌پردازد و نشان می‌دهد که زبان نه فقط ابزاری برای انتقال اطلاعات، بلکه ابزاری برای کنش اجتماعی و ایجاد انسجام در جوامع است (هاگ و یاشچول، ۲۰۱۲: ۹۳).

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و تبیین مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه با تأکید بر مفاهیم نظم، انضباط و امنیت، به صورت توصیفی - تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده است. در این پژوهش، از روش‌های گردآوری داده‌ها

و تحلیل محتوای کیفی برای بررسی ابعاد مختلف این مکتب استفاده شده است. روش‌شناسی پژوهش در دو مرحله اصلی صورت گرفته که به شرح زیر است:

۱. استخراج و مفهوم‌پردازی

در این مرحله، به استخراج و مفهوم‌پردازی مفاهیم کلیدی مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. این مفاهیم شامل «نظم»، «انضباط» و «امنیت» هستند که پایه‌گذار تحلیل‌های بعدی پژوهش به‌شمار می‌آیند. ابتدا این مفاهیم از منابع معتبر اسلامی، بیانات مقام‌معظم‌رهبری و متون فقهی و فلسفی استخراج شده و سپس برای مفهوم‌پردازی هر یک از آنها، به‌ویژه در ارتباط با دیدگاه‌های دینی و مدیریتی، تحلیل‌هایی از آموزه‌های اسلامی و نظرات اندیشمندان اسلامی و فلسفی در این زمینه انجام شده است. این مرحله به‌منظور روشن‌سازی و تعریف دقیق مفاهیم و پایه‌گذاری تحلیل‌های بعدی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۲. تحلیل محتوا

در مرحله دوم، داده‌های به‌دست‌آمده از مرحله اول در پنج بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی و کاربردشناسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این مرحله، بر تجزیه و تحلیل بیانات مقام‌معظم‌رهبری و اسناد مرتبط با مکتب انتظامی تأکید شده است تا ابعاد مختلف نظم و انضباط در سیاست‌گذاری‌های امنیتی و مدیریتی کشور مورد شفاف‌سازی و تحلیل قرار گیرد.

درنهایت، با استفاده از این روش‌شناسی، پژوهش به تحلیل و تبیین مفاهیم کلیدی مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و از طریق تحلیل محتوای کیفی، ابعاد مختلف این مکتب را با توجه به آموزه‌های دینی و بیانات مقام‌معظم‌رهبری به‌طور جامع و نظام‌مند بررسی کرده است. این رویکرد درنهایت، به شفاف‌سازی اصول و اهداف مکتب انتظامی و نحوه تحقق آنها در جامعه اسلامی کمک می‌کند.

یافته‌ها

در این پژوهش، مفاهیم «نظم»، «انضباط»، «انتظام» و «امنیت» به‌عنوان متغیرهای اصلی موردبررسی قرار می‌گیرند. هر یک از این مفاهیم در چارچوب اندیشه اسلامی و بیانات رهبر انقلاب اسلامی، حضرت امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، تحلیل شده و نقش آنها در شکل‌گیری مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران مشخص می‌شود. داده‌های مفهومی از بیانات معظم‌له و منابع اسلامی گردآوری شده و در دو سطح زیر تحلیل می‌شوند: ۱. تحلیل نظری که بررسی تعاریف و رویکردهای نظری به نظم و انضباط از دیدگاه حضرت امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است؛ ۲. تحلیل کاربردی که بررسی مصادیق و نقش این مفاهیم در حوزه‌های مکتب‌شناسی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی و کاربردشناسی) است.

نمونه‌ای از تحلیل نظری و تحلیل کاربردی

۱. «نظم از جمله موضوعاتی است که وقتی انسان در معنا و مفهوم و کارکرد آن در زندگی خود غور می‌کند، اهمیت آن را بیشتر درک می‌کند. نظم یعنی هر چیزی در جای خود قرار گیرد. جهان که در پیرامون ما انسان‌ها و در زمین و آسمان گسترده شده‌است، یک مجموعه قانونمند است. قانون و نظم، بر جمیع جریان‌ات و حوادث عالم و حرکات دنیای مورد احساس و دید و جهان پیرامون ما حاکم است. انسان هم یکی از اجزای همین عالم برخوردار از نظم است. زندگی طبیعی انسان هم دارای نظم است. گردش خون، ضربان قلب، دمیدن ریه‌ها و بقیه حرکات و فعل و انفعالاتی که در بدن انسان و جسم آدمی وجود دارد، همه تابع نظم است. اگر عمل و رفتار انسان از نظم برخوردار باشد، هماهنگی میان او و دنیای پیرامونش تأمین خواهد شد. نظم به انسان این فرصت را می‌دهد تا بتواند از هر چیزی به نحو شایسته آن استفاده کند و چیزی معطل نماند. اگر در جسم انسان بی‌نظمی پدید آید، با بیماری همراه است یا نامش بیماری است. عیناً همین مطلب در رفتارهای انسان - چه در زندگی فردی و چه در رفتارهای اجتماعی -

وجود دارد؛ بنابراین، نظم دارای اهمیت است» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۱/۰۹/۰۱).^۱

الف. تحلیل کلی

این جمله بر اهمیت نظم به عنوان یک اصل بنیادین و قانون حاکم بر هستی تأکید دارد. نظم نه تنها در ساختار آفرینش و قوانین جهان بلکه در زندگی فردی و اجتماعی انسان نیز نقش اساسی دارد. هماهنگی بدن، رفتارهای فردی و تعاملات اجتماعی همگی نیازمند نظم هستند. بی‌نظمی موجب اختلال و ناکارآمدی می‌شود؛ در حالی که رعایت نظم باعث بهره‌وری، هماهنگی و پیشرفت می‌گردد. در نهایت، نظم شرط سلامت، پایداری و استفاده بهینه از منابع و فرصت‌ها در تمام ابعاد زندگی است.

ب. تحلیل در حوزه مکتب‌شناسی انتظامی

این جمله ابعاد مختلف مکتب‌شناسی انتظامی را شامل می‌شود:

۱. هستی‌شناسی: نظم به عنوان اصل ذاتی و قانونمند در تمام هستی معرفی شده و انسان نیز جزئی از این نظام است؛
 ۲. معرفت‌شناسی: درک نظم نیازمند شناخت و آگاهی است که به حوزه معرفت‌شناسی مرتبط می‌شود؛
 ۳. انسان‌شناسی: انسان تحت تأثیر نظم زیستی و اجتماعی قرار دارد و برای هماهنگی با جهان به نظم نیازمند است؛
 ۴. غایت‌شناسی: هدف از نظم، بهره‌وری بهینه و هماهنگی در زندگی فردی و اجتماعی است؛
 ۵. کاربردشناسی: نظم به عنوان ابزاری برای بهبود زندگی و کارآمدی در جامعه مطرح می‌شود.
- در مجموع، این جمله در تمامی این حوزه‌ها قابل تحلیل است، اما ارتباط آن با معرفت‌شناسی بیشتر جنبه مقدماتی دارد.

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23322>

۲. «بنده گاهی صبح‌ها به ارتفاعات تهران می‌روم. وقتی ما حرکت می‌کنیم، هوا تاریک است؛ یعنی بعد از نماز صبح خیابان‌ها خلوت است؛ وقتی به چراغ قرمز می‌رسیم، می‌ایستیم. بنای ما بر این است. هیچ کس هم در خیابان نیست؛ یعنی هیچ ماشینی هم از آن طرف نمی‌آید؛ می‌ایستیم تا چراغ سبز می‌شود، بعد عبور می‌کنیم. من دیده‌ام وقتی ما این طرف چهارراه ایستاده‌ایم - مثلاً سه، چهار تا ماشین همراه هستیم - از آن طرف چهارراه، یک ماشین دارد می‌آید و تصمیم هم دارد از چراغ قرمز عبور کند، یک خرده هم عبور می‌کند؛ اما وقتی می‌بیند سه، چهار تا چراغ آن طرف روشن است و ماشین‌ها ایستاده‌اند، او هم آهسته ترمز می‌گیرد و گاهی هم یک ذره به عقب می‌رود. یعنی انضباط اجتماعی یک نفر، در احساس لزوم انضباط اجتماعی در افراد مقابل تأثیر می‌گذارد. رفتارهای فردی ما تأثیرگذار است، حتی در فرهنگ‌سازی و بسیاری چیزهای دیگر» (بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان،

۱۳۸۵/۰۸/۱۸)^۱.

الف. تحلیل کلی

این جمله نشان می‌دهد که رفتار فردی تأثیر مستقیمی بر نظم اجتماعی دارد. پای‌بندی به انضباط، حتی در غیاب نظارت، می‌تواند الگویی برای دیگران باشد و به نهادینه‌سازی فرهنگ قانون‌مداری کمک کند. رفتارهای منظم فردی به تدریج به هنجارهای اجتماعی تبدیل شده و موجب گسترش ارزش‌های انضباطی در جامعه می‌شوند. همچنین، رعایت قوانین در هر شرایطی نشان‌دهنده درونی‌شدن انضباط در افراد است که می‌تواند موجب تغییر و تقویت فرهنگ عمومی شود؛ در نتیجه، این جمله بر تأثیر متقابل رفتار فرد و جامعه در شکل‌گیری نظم و ارزش‌های اجتماعی تأکید دارد.

ب. تحلیل در حوزه مکتب‌شناسی انتظامی

این جمله از منظرهای مختلف فلسفی قابل تحلیل است:

1. <https://farsi.khamenei.ir/memory-content?id=24896>

۱. هستی‌شناسی: نظم اجتماعی به‌عنوان بخشی از واقعیت جوامع انسانی معرفی می‌شود که در تعامل رفتارهای فردی و اجتماعی شکل می‌گیرد؛
 ۲. معرفت‌شناسی: بر آگاهی انسان از تأثیر رفتارهای منظم خود بر جامعه تأکید دارد و نشان می‌دهد که شناخت و آگاهی در تقویت نظم اجتماعی نقش اساسی دارند؛
 ۳. انسان‌شناسی: رفتار فردی را به‌عنوان الگویی برای دیگران معرفی می‌کند و مسئولیت انسان در قبال جامعه را نشان می‌دهد؛
 ۴. غایت‌شناسی: هدف انضباط اجتماعی را ایجاد هماهنگی، فرهنگ‌سازی و بهبود کیفیت زندگی اجتماعی می‌داند؛
 ۵. کاربردشناسی: بر نقش عملی نظم و انضباط در رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید دارد و آن را ابزاری برای جلوگیری از بی‌نظمی و فرهنگ‌سازی معرفی می‌کند.
- درمجموع، این جمله در پنج حوزه فلسفی بررسی می‌شود و بر تأثیر رفتار فردی در ایجاد نظم اجتماعی و فرهنگ‌سازی تأکید دارد.
۳. «البته قلمرو نظم، وسیع است؛ از زندگی خصوصی انسان و درون اتاقی که در آن زندگی یا کار می‌کند، نظم مطرح می‌شود؛ اتاق منظم، اتاق نامنظم؛ تا رفتارهای فردی او در محیط کار و درس و تحصیل و تا محیط اجتماعی و ساخت جامعه و بنای نظام اجتماعی؛ یعنی همان ساختی که از نظم ویژه‌ای که تابع فلسفه خاصی است، سرچشمه گرفته است. همه اینها مشمول «و نظم امرکم» است که امیرالمؤمنین (ع) در این قطعه از وصیت‌شان آن را بیان فرمودند» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۱/۰۹/۰۱).

الف. تحلیل کلی

نظم مفهومی جامع و چندبعدی است که از زندگی فردی تا سطوح کلان اجتماعی و حکومتی را دربرمی‌گیرد.

۱. گستردگی قلمرو نظم: شامل تمامی ابعاد زندگی، از مسائل شخصی تا ساختارهای اجتماعی و حکومتی است؛
 ۲. پیوند نظم با فلسفه خاص: نظم در سطح جامعه باید تابع یک فلسفه مشخص و هدفمند باشد؛ مانند ارزش‌های دینی یا ایدئولوژیک؛
 ۳. ارجاع به وصیت امام علی (ع): «و نظم امرکم» نظم را به‌عنوان یک وظیفه دینی و اخلاقی مطرح می‌کند.
- بدین‌ترتیب، نظم نه‌تنها در امور فردی بلکه در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و حکومتی ضروری است و نقشی کلیدی در پیشرفت فرد و جامعه دارد.

ب. تحلیل در حوزه مکتب‌شناسی انتظامی

این سخنرانی به‌طور عمده، در حوزه کاربردشناسی (نقش عملی نظم) و غایت‌شناسی (نظم به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف) قابل تحلیل است، اما ارتباطاتی با سایر حوزه‌ها نیز دارد که به قرار زیر است:

۱. کاربردشناسی: نظم به‌عنوان ابزاری برای بهبود عملکرد فردی، اجتماعی و حکومتی مطرح شده‌است و نمونه‌هایی مانند اتاق منظم، رفتار فردی و نظم در جامعه، بر کارکردهای عملی آن تأکید دارند؛
 ۲. غایت‌شناسی: نظم برای دستیابی به اهدافی مانند زندگی بهتر، بهره‌وری بیشتر و ایجاد نظام اجتماعی پایدار ضروری است. ارجاع به وصیت امام‌علی(ع) نیز نظم را با یک هدف والای معنوی پیوند می‌دهد؛
 ۳. هستی‌شناسی: نظم به‌عنوان یک ویژگی بنیادین هستی و بخشی از نظام آفرینش معرفی می‌شود؛
 ۴. معرفت‌شناسی: نظم تابع یک فلسفه خاص است که درک آن، نوعی بینش درباره اهمیت نظم را ارائه می‌دهد؛
 ۵. انسان‌شناسی: نظم به‌عنوان یک ویژگی مطلوب در زندگی فردی و اجتماعی انسان مورد تأکید قرار گرفته‌است.
- درمجموع، این سخنرانی بیشتر در حوزه کاربردشناسی و غایت‌شناسی قرار می‌گیرد اما با هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی نیز ارتباط دارد.

۴. «امنیت در یک کشور - در تمامی حوزه‌های اجتماعی، مدنی، روانی و اخلاقی - یکی از پایه‌ها و ارکان اصلی پیشرفت و قوام و سربلندی کشور است. بدترین بلایی که می‌توان بر سر یک ملت رو به رشد و پیشرفت وارد آورد، سلب امنیت است. وقتی امنیت وجود نداشت، فکر منتظم و به‌دنبال آن، عمل منتظم هم وجود نخواهد داشت و پیشرفت میسر نخواهد شد. علاوه بر اینها، امنیت یک نیاز اساسی برای انسان‌هاست: «الذی اطعمهم من جوع و امنهم من خوف» (قریش: ۴). به‌عنوان دو نعمت بزرگ الهی، خدای متعال این را به رخ مخاطبان این آیه شریفه می‌کشد: نجات از گرسنگی و نجات از ناامنی. اینها اهمیت امنیت را نشان می‌دهد» (بیانات در دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۹۰/۰۶/۲۹).^۱

الف. تحلیل کلی

این جمله بر اهمیت امنیت به‌عنوان عامل اصلی پیشرفت و رشد کشور و نیاز اساسی انسان‌ها تأکید دارد. نکات اصلی عبارتند از:

۱. امنیت و پیشرفت کشور: امنیت در سطوح مختلف اجتماعی، روانی و اخلاقی، به‌عنوان پایه‌های اصلی پیشرفت و سربلندی کشور معرفی شده‌است و بدون امنیت، هیچ‌گونه تحول یا پیشرفتی در جامعه ممکن نخواهد بود؛

۲. سلب امنیت و آسیب به ملت‌ها: سلب امنیت، به‌ویژه برای ملت‌های در حال رشد، بزرگ‌ترین آسیب به‌شمار می‌آید و موجب توقف رشد و آسیب‌های جبران‌ناپذیر می‌شود؛

۳. امنیت و نظم فکری و عملی: بدون امنیت، نظم فکری و عملی انسان‌ها دچار اختلال شده و این موجب اختلال در پیشرفت و تحقق اهداف می‌شود؛

۴. امنیت به‌عنوان نیاز اساسی انسانی: در آیه ۴ سوره قریش، امنیت به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی انسان‌ها معرفی شده و در کنار تأمین غذا، به‌عنوان نیاز بنیادی انسان‌ها ذکر می‌شود.

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17308>

بدین ترتیب، امنیت نه تنها برای پیشرفت و رشد کشورها ضروری است، بلکه یکی از نیازهای بنیادی انسان است و بدون امنیت، نظم اجتماعی و فردی مختل می شود و هیچ گونه حرکتی به سوی پیشرفت ممکن نخواهد بود.

ب. تحلیل در حوزه مکتب شناسی انتظامی

این جمله را می توان در حوزه های مختلف تحلیل کرد:

۱. هستی شناسی: امنیت به عنوان یک واقعیت ضروری و بنیادین در ساختار جامعه و پیشرفت کشور شناخته می شود که به دیگر ابعاد زندگی شکل می دهد؛

۲. معرفت شناسی: این جمله به شناخت اهمیت امنیت در جامعه اشاره دارد و قرآن را به عنوان منبع معرفتی برای معرفی امنیت به عنوان نعمت بزرگ خداوند ذکر می کند؛

۳. انسان شناسی: امنیت به عنوان نیاز اساسی انسانی مطرح می شود و تأکید می کند که بدون امنیت، انسان ها نمی توانند نظم فکری و عملی داشته باشند و به زندگی و پیشرفت ادامه دهند؛

۴. غایت شناسی: امنیت به عنوان یک شرط ضروری برای تحقق اهداف اجتماعی و فردی در نظر گرفته می شود و بدون آن، پیشرفت و شکوفایی ممکن نیست؛

۵. کاربردشناسی: امنیت به عنوان اساس پیشرفت و زندگی منظم معرفی شده و تأکید می شود که عدم آن موجب اختلال در نظم اجتماعی و فردی می شود.

در مجموع، این جمله بیشتر به حوزه های هستی شناسی، انسان شناسی و غایت شناسی مربوط می شود.

بحث و نتیجه گیری

مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر نظم، انضباط و امنیت، الگویی جامع و استراتژیک را برای حفظ هویت اسلامی و انقلابی کشور ارائه می دهد. این مکتب نه تنها ابزاری برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، بلکه راهکاری

برای تحقق عدالت اجتماعی و تحقق اهداف انقلاب اسلامی است. بر اساس آموزه‌های دینی، بیانات رهبر انقلاب و مبانی فلسفی و مدیریتی، این مکتب به‌طور جامع و نظام‌مند به تحلیل و تبیین ابعاد مختلف نظم و امنیت در جامعه پرداخته و رویکردی فراتر از اقدامات انتظامی برای ساختاردهی به امنیت و پیشرفت اجتماعی دارد که به قرار زیر است:

۱. هستی‌شناسی: نظم و امنیت در این مکتب، نه تنها یک امر فیزیکی بلکه مفهومی الهی و اجتماعی است. نظم، بر پایه اصول اسلامی و عدالت، ساختاری الهی و ضروری برای جامعه محسوب می‌شود؛

۲. معرفت‌شناسی: شناخت صحیح نظم و امنیت، مبتنی بر آموزه‌های دینی و تحلیل شرایط اجتماعی و امنیتی است. نیروهای انتظامی باید با آگاهی مستمر، تهدیدات را شناسایی و با استراتژی‌های علمی مدیریت کنند؛

۳. انسان‌شناسی: این مکتب کرامت انسانی را اساس فعالیت‌های انتظامی می‌داند؛ بنابراین، نیروهای انتظامی باید هم‌زمان با تأمین امنیت، حقوق بشر و عدالت را حفظ کرده و با برخورد‌های اخلاقی، اعتماد عمومی را تقویت کنند؛

۴. غایت‌شناسی: هدف نهایی این مکتب، تأمین امنیت پایدار، عدالت اجتماعی و تحقق جامعه اسلامی است. امنیت و نظم باید در خدمت اهداف انقلاب اسلامی و پیشرفت اجتماعی قرار گیرند.

۵. کاربردشناسی: مکتب انتظامی به‌عنوان یک الگوی عملیاتی در مقابله با چالش‌های امنیتی و اجتماعی عمل می‌کند و نیروهای انتظامی با رویکردی علمی و منظم، برای مقابله با فساد، ناآرامی‌های اجتماعی، تهدیدات فرهنگی و مداخله‌های خارجی اقدام می‌کنند.

نتیجه آنکه، مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر مبانی اسلامی، فلسفی و مدیریتی، رویکردی جامع به نظم و امنیت دارد. این مکتب، با تحلیل دقیق ابعاد مختلف نظم، از رویکردی صرفاً انتظامی فراتر رفته و به الگویی جامع برای ایجاد امنیت پایدار و پیشرفت اجتماعی تبدیل شده است.

هستی‌شناسی در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران بر تحلیل ماهیت نظم و انضباط در جامعه تمرکز دارد و آن را نه تنها به عنوان یک ساختار اجتماعی بلکه به عنوان یک ضرورت فلسفی و وجودی تلقی می‌کند. نظم در این مکتب، یک واقعیت عینی و اساسی برای بقای جامعه است که در قوانین، نهادها و ارزش‌های دینی متجلی شده و هدف آن تأمین عدالت، امنیت و کرامت انسانی است. این نظم از دو سطح عینی و ذهنی تشکیل شده است؛ سطح عینی شامل نهادهای اجرایی مانند نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی است که مسئول حفظ امنیت و نظم اجتماعی هستند؛ در حالی که سطح ذهنی به باورهای فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی مرتبط است که افراد را به رعایت نظم و انضباط ترغیب می‌کند. امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تأکید دارند که نظم در جامعه اسلامی باید مبتنی بر اصول دینی باشد و نهادهای انتظامی باید در راستای تحقق اهداف انقلاب اسلامی و عدالت اجتماعی عمل کنند. نظم در این مکتب، هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی مطرح است؛ به گونه‌ای که رعایت نظم فردی، موجب گسترش آن در جامعه می‌شود. در سطح سیاسی، نظم به عنوان ابزاری برای ایجاد ثبات، عدالت و حفظ استقلال کشور عمل می‌کند و تمام قوانین و مقررات باید در راستای تحقق این اهداف طراحی شوند.

معرفت‌شناسی در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران بر شناخت نظم و انضباط اجتماعی از طریق علم، عقل، وحی و تجربه تأکید دارد. علم با تحلیل داده‌های اجتماعی و تحقیق‌های میدانی، شناخت دقیق‌تری از علل بی‌نظمی ارائه می‌دهد. عقل به عنوان ابزار فطری، انسان را در درک منطقی نظم اجتماعی هدایت می‌کند. وحی، از طریق قرآن و سنت پیامبر (ص)، اصول بنیادین نظم اسلامی را تعیین کرده و راهکارهایی را برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه ارائه می‌دهد. تجربه نیز با بررسی رخدادهای گذشته، درک بهتری را از راهکارهای مؤثر در حفظ نظم فراهم می‌کند. امام‌خامنه‌ای نیز بر ترکیب علم و دین در سیاست‌گذاری‌های انتظامی تأکید دارند و معتقدند که استفاده هم‌زمان از روش‌های علمی و آموزه‌های دینی موجب ایجاد جامعه‌ای منظم و عادلانه

خواهد شد. در این مکتب، نظم اجتماعی علاوه بر رویکرد علمی، بر اساس ارزش‌های دینی نیز تعریف شده و اقدامات انتظامی برآمده از آن، بر پایه اصول وحیانی و تحلیل‌های علمی انجام می‌شود.

انسان‌شناسی در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران به بررسی نقش انسان در حفظ نظم اجتماعی پرداخته و او را موجودی اجتماعی، اخلاقی و مسئولیت‌پذیر می‌داند. در این مکتب، انسان به‌عنوان خلیفه خداوند در زمین، وظیفه دارد که در قبال خود و جامعه مسئول باشد و برای ایجاد امنیت و نظم تلاش کند. امام خامنه‌ای بر اهمیت مسئولیت‌پذیری اجتماعی تأکید داشته و معتقدند که هر فرد باید نسبت به جامعه تعهد اخلاقی و دینی داشته باشد. تعامل اجتماعی، از منظر این مکتب، یکی از ارکان نظم اجتماعی است و باید بر پایه اصول اسلامی و اخلاقی مانند عدالت، انصاف و احترام متقابل شکل گیرد. امام خامنه‌ای بر نقش تعاملات سالم در ایجاد همبستگی اجتماعی تأکید دارند و معتقدند که بی‌توجهی به این اصل موجب بی‌نظمی و فساد در جامعه خواهد شد. بعد معنوی انسان نیز در این مکتب جایگاه ویژه‌ای دارد و بر اساس نظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) بدون تقویت ارزش‌های دینی و اخلاقی، نظم پایدار در جامعه محقق نخواهد شد. هماهنگی و همبستگی اجتماعی یکی دیگر از ارکان مکتب انتظامی است که بر ضرورت همکاری میان مردم، مسئولین و نهادهای مختلف برای مقابله با تهدیدات و حفظ نظم تأکید دارد. در مجموع، این مکتب با تکیه بر مسئولیت‌پذیری، تعاملات اجتماعی و ابعاد معنوی انسان، به دنبال تحقق نظم و امنیت پایدار در جامعه اسلامی است.

غایت‌شناسی در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران به بررسی هدف نهایی برقراری نظم و انضباط پرداخته و بر ایجاد جامعه‌ای عادلانه، امن و متعادل تأکید دارد. این مکتب تحقق عدالت اجتماعی را یکی از اهداف اصلی خود می‌داند که نه تنها شامل توزیع عادلانه منابع، بلکه تأمین حقوق اساسی و کرامت انسانی است. امام خامنه‌ای نیز بر ضرورت رفع نابرابری و حمایت از مستضعفین تأکید دارند و معتقدند که تحقق عدالت اجتماعی موجب کاهش تضادهای اجتماعی و تقویت نظم پایدار خواهد شد. ایجاد امنیت پایدار نیز از

دیگر اهداف کلیدی این مکتب است که ابعاد مختلفی مانند امنیت جانی، اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود. امنیت جانی از طریق تأمین سلامت افراد، امنیت اقتصادی از طریق ایجاد اقتصاد مقاومتی و امنیت اجتماعی نیز از طریق رعایت عدالت و تأمین حقوق شهروندان محقق می‌شود. همبستگی اجتماعی به عنوان عاملی مهم برای استحکام جامعه و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی مورد تأکید قرار گرفته و امام‌خامنه‌ای نیز بر لزوم تقویت وحدت ملی و همکاری میان گروه‌های مختلف جامعه تأکید دارند. نظم پایدار در این مکتب باید به طور خودجوش و بر اساس مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی شکل گیرد و آموزش‌های دینی و اخلاقی در نهادهای سازشی آن نقشی کلیدی دارند. در مجموع، غایت‌شناسی در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران با تحقق عدالت اجتماعی، ایجاد امنیت پایدار و تقویت همبستگی اجتماعی در راستای آرمان‌های انقلاب اسلامی و رهنمودهای امام‌خامنه‌ای قرار دارد و به ایجاد یک جامعه مقاوم، پیشرفته و معنوی منجر می‌شود.

کاربردشناسی در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران بر نحوه اجرای عملی نظم و انضباط اجتماعی تأکید دارد و تلاش می‌کند تا مفاهیم نظری را به اقدامات اجرایی تبدیل کند. اجرای قوانین، یکی از ارکان اصلی این مکتب است که به رعایت بی‌طرفانه و دقیق قوانین، مبارزه با فساد و نقش نهادهای انتظامی و قضایی در حفظ نظم می‌پردازد. امام‌خامنه‌ای نیز بر نظارت جدی بر اجرای قوانین و مقابله با تخلفات تأکید دارند. در کنار اجرای قوانین، ترویج فرهنگ نظم نیز ضروری است؛ چراکه قانون‌گذاری به تنهایی کافی نیست و باید از طریق آموزش در مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها، فرهنگ احترام به قانون و انضباط در جامعه نهادهای سازشی شود. رسانه‌های ملی نقشی کلیدی در ارتقای آگاهی عمومی برعهده دارند و باید ارزش‌های نظم اجتماعی را ترویج کنند. مشارکت عمومی نیز از دیگر اصول کاربردشناسی است که مردم را به نقش‌آفرینی فعال در حفظ امنیت و نظم اجتماعی ترغیب می‌کند. همکاری مردم با نهادهای انتظامی، بسیج مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد در ایجاد امنیت پایدار مؤثر است. امام‌خامنه‌ای بر لزوم حضور مردم در حفظ نظم و امنیت تأکید دارند و بسیج را

نمونه‌ای از مشارکت عمومی در حفظ ارزش‌های انقلابی و امنیتی می‌دانند. درنهایت، کاربردشناسی در مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران، از طریق اجرای صحیح قوانین، فرهنگ‌سازی و مشارکت عمومی، به ایجاد نظم پایدار و جامعه‌ای عادلانه و امن کمک می‌کند.

بنابراین، مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نظم، انضباط و امنیت، الگویی جامع را برای حفظ هویت اسلامی و تأمین عدالت اجتماعی ارائه می‌دهد. این مکتب، با بهره‌گیری از مبانی اسلامی، فلسفی و مدیریتی، چارچوبی منسجم را برای تحقق نظم اجتماعی و امنیت پایدار ایجاد کرده‌است که ابعاد مختلف آن شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی و کاربردشناسی، نشان‌دهنده رویکردی جامع به نظم و امنیت است که فراتر از اقدامات انتظامی، به توسعه اجتماعی و پیشرفت کشور کمک می‌کند.

تحقق عدالت اجتماعی، ایجاد امنیت پایدار و تقویت همبستگی اجتماعی، از اهداف کلیدی این مکتب است که بر اساس دیدگاه‌های امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تبیین شده‌اند. اجرای قوانین، فرهنگ‌سازی و مشارکت عمومی، سه اصل اساسی در کاربردشناسی این مکتب هستند که از طریق آنها می‌توان نظم را از سطح نظری به سطح عملی منتقل کرد. درنهایت، مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران با رویکردی جامع و آینده‌نگر، الگویی پایدار برای حفظ امنیت، عدالت و پیشرفت جامعه اسلامی ارائه می‌دهد.

در مقایسه یافته‌های پژوهش با پیشینه، باید گفت که مطالعه احمدی‌مقدم و همکاران (۱۴۰۳) بر ضرورت تدوین یک راهبرد جامع و یکپارچه برای ارتقای جایگاه فراجا در انتظام ملی تأکید دارد و یافته‌های پژوهش حاضر نیز با این نتیجه هم‌سو است و نشان می‌دهد که مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران، چارچوبی کلان و راهبردی را برای تحقق نظم و امنیت ملی فراهم می‌کند؛ باین حال، پژوهش حاضر در مقایسه با احمدی‌مقدم و همکاران، تمرکز بیشتری بر ابعاد فلسفی، مدیریتی و فقهی مکتب انتظامی دارد. پژوهش روحی و همکاران (۱۴۰۲) به نقش مشارکت مردم در امنیت‌سازی پرداخته و مشارکت را به مثابه یک رویکرد کلان در اندیشه امام خامنه‌ای معرفی کرده‌است. در

پژوهش حاضر، یکی از ابزارهای عملیاتی مکتب انتظامی، مشارکت عمومی و فرهنگ‌سازی معرفی شده‌است که این یافته با پژوهش روحی و همکاران هم‌خوانی دارد؛ با این تفاوت که در پژوهش حاضر، مشارکت مردمی نه تنها به‌عنوان یک راهکار، بلکه به‌عنوان یکی از اصول بنیادین امنیت اجتماعی تبیین شده است. قیصری (۱۳۹۵) و ثابت و رجبلو (۱۳۹۵) به تفاوت‌های مکتب انتظامی با سایر مکاتب امنیتی پرداخته‌اند و بر انسجام نظری و عملی مکتب انتظامی تأکید کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد که مکتب انتظامی ج.ا.ا. از یک چارچوب فلسفی، مدیریتی و دینی منسجم برخوردار است و مفاهیم نظم و امنیت را به‌عنوان یک کلان‌نظریه با ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی و کاربردشناسی تحلیل می‌کند. این سطح از تحلیل در مطالعات پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. روحی و همکاران (۱۴۰۱) و سلطانی و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام‌خامنه‌ای پرداخته‌اند و نتایج آنها نشان می‌دهد که این تمدن بر توحیدمحوری، کرامت انسانی و سعادت‌طلبی تأکید دارد. یافته‌های این پژوهش نیز بر ارتباط مستقیم نظم و امنیت با این مفاهیم اشاره دارد و نظم را نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه یک اصل الهی و تمدنی معرفی می‌کند. در این زمینه، پژوهش حاضر نسبت به مطالعات قبلی، مکتب انتظامی را به‌عنوان یک چارچوب عملیاتی برای تحقق این تمدن تحلیل کرده‌است. مطالعه آبداری و کلهر (۱۳۹۹) به مقایسه مکاتب و نظریه‌های پلیسی پرداخته است. در پژوهش حاضر، کارکردهای انتظامی نه به‌عنوان یک نظریه پلیسی صرف، بلکه در قالب یک کلان‌مکتب تبیین شده‌است که دارای بنیان‌های معرفتی و عملیاتی فراتر از مکاتب پلیسی موجود است. در مجموع، می‌توان بیان نمود که هرچند پژوهش حاضر در امتداد مطالعات پیشین قرار دارد اما با نگاهی جامع‌تر، مکتب انتظامی را به‌عنوان یک کلان‌نظریه مبتنی بر اصول اسلامی، فلسفی و مدیریتی تحلیل کرده‌است. برخلاف برخی مطالعات که بر جنبه‌های اجرایی نظم و امنیت تمرکز دارند، این پژوهش به

پیوند نظری و عملی مکتب انتظامی و کارکردهای آن در انتظام ملی، عدالت اجتماعی و تمدن‌سازی اسلامی پرداخته‌است.

پیشنهادهای

بر اساس یافته‌های پژوهش، برای ارتقای مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شوند:

الف. حوزه هستی‌شناختی

۱. تدوین الگوی جامع نظم اسلامی: یک الگوی جامع و منسجم نظری و عملی برای تعریف، تبیین و اجرای نظم و امنیت اسلامی با تکیه بر مبانی الهی، فلسفی و مدیریتی طراحی شود تا علاوه بر سازگاری با ارزش‌های اسلامی، توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای امنیتی و انتظامی جامعه را دارا باشد و در مواجهه با چالش‌های معاصر، رویکردی کارآمد، انعطاف‌پذیر و آینده‌نگر ارائه دهد.

۲. ایجاد پیوند نظام‌مند بین دین و امنیت: تدوین چارچوب اجرایی جامع و نظام‌مند برای برقراری ارتباط ساختاری و هدفمند بین ارزش‌های بنیادین اسلامی و سیاست‌های انتظامی جهت پیاده‌سازی اصول دینی در فرآیندهای امنیتی، انتظامی و حکمرانی. این چارچوب باید ضمن توجه به مقتضیات زمان، از کارآمدی و انعطاف‌پذیری لازم برای اجرای مؤثر سیاست‌های انتظامی در راستای تحقق عدالت اجتماعی و امنیت پایدار برخوردار باشد.

۳. توسعه شاخص‌های ارزیابی نظم اجتماعی: تدوین یک نظام جامع از شاخص‌های بومی، علمی و کاربردی برای سنجش میزان تحقق نظم و امنیت اسلامی در ابعاد مختلف. این نظام ارزیابی باید مبتنی بر مبانی الهی، اصول فلسفی و معیارهای مدیریتی، با ارائه سنجه‌های دقیق و استاندارد، میزان تطابق سیاست‌ها و عملکردهای انتظامی با ارزش‌های اسلامی و اهداف کلان حکمرانی اسلامی را ارزیابی کند. علاوه بر این، شاخص‌های تدوین‌شده باید قابلیت پایش مستمر، تحلیل تطبیقی و

به‌روزرسانی متناسب با تحولات اجتماعی و امنیتی را داشته باشند تا امکان اتخاذ تصمیمات راهبردی و بهبود مستمر نظام انتظامی فراهم شود.

ب. حوزه معرفت‌شناختی

۱. ایجاد اندیشکده‌های تخصصی در حوزه انتظامی اسلامی: تأسیس مراکز پژوهشی و اندیشکده‌هایی با رویکرد تولید دانش انتظامی بر پایه تلفیق علم و وحی تا به‌عنوان مراکز نخبگانی و علمی، نقش مهمی را در تولید و توسعه نظریه‌ها، الگوها و راهکارهای عملی در حوزه نظم و امنیت اسلامی ایفا کنند. این مراکز باید با بهره‌گیری از علوم انسانی، اجتماعی، مدیریتی و تجربیات علمی روز، آموزه‌های دینی و وحیانی را در قالب راهبردهای کاربردی و مبتنی بر عدالت اجتماعی، امنیت پایدار و ارتقای کارایی نهادهای انتظامی، تبیین و پیاده‌سازی کنند. همچنین، این اندیشکده‌ها باید ضمن پاسخ‌گویی به چالش‌های روز، ظرفیت‌های پژوهشی و نوآورانه‌ای را برای تولید راهکارهای علمی و دینی در مواجهه با تهدیدات داخلی و خارجی فراهم آورند.

۲. راه‌اندازی رشته‌های دانشگاهی مرتبط با مکتب انتظامی اسلامی: تدوین برنامه‌های آموزشی جدید و جامع در دانشگاه‌های علوم انتظامی به‌منظور بررسی مفاهیم انتظامی اسلامی با رویکردی علمی، استراتژیک و بین‌رشته‌ای. این برنامه‌ها باید با بهره‌گیری از جدیدترین روش‌های آموزشی و پژوهشی، تلفیق مبانی دینی، فلسفی و علمی را در زمینه‌های مختلف نظم و امنیت اسلامی مدنظر قرار دهند و به‌طور خاص، به تربیت نیروی انسانی متخصص، کارآمد و متعهد در حوزه انتظامی و امنیتی بپردازند. علاوه بر این، این برنامه‌ها باید قادر باشند که مفاهیم بنیادین و اصول نظری مکتب انتظامی جمهوری اسلامی ایران را به‌طور جامع، عمیق و عملیاتی در راستای تحقق اهداف انقلاب اسلامی و تأمین امنیت اجتماعی و ملی، برای دانشجویان این حوزه فراهم کنند.

۳. استفاده از فناوری‌های نوین برای تحلیل امنیت و انتظام: بهره‌برداری نظام‌مند و جامع از هوش مصنوعی، کلان‌داده و الگوهای تحلیل‌گرایانه پیشرفته برای شناسایی، تحلیل و پیش‌بینی آسیب‌های اجتماعی و تهدیدات امنیتی. این رویکرد باید با هدف ایجاد یک چارچوب علمی و عملیاتی برای شناسایی الگوها و روندهای پیچیده اجتماعی و امنیتی، به‌ویژه در حوزه‌هایی که با امکان بروز تهدیدات داخلی و خارجی مواجه است، طراحی گردد. با استفاده از تحلیل داده‌های کلان و الگوریتم‌های هوش مصنوعی، قادر خواهیم بود تا تهدیدات و آسیب‌های احتمالی را به‌صورت دقیق‌تر و پیشگیرانه شناسایی کنیم و برای مقابله با آنها، راهکارهای استراتژیک و مدیریتی مبتنی بر اطلاعات و تحلیل‌های علمی ارائه دهیم. این فرآیند نه تنها به تقویت سیستم‌های پیشگیری و واکنش سریع کمک می‌کند بلکه باعث بهبود تصمیم‌گیری‌های راهبردی و عملیاتی در سطح نهادهای انتظامی و امنیتی خواهد شد.

ج. حوزه انسان‌شناختی

۱. ایجاد نظام انتظامی کرامت‌محور: تدوین رویکرد جدیدی در ساختار انتظامی که به‌طور جامع و هدفمند به حفظ کرامت انسانی، رعایت اخلاق اسلامی و تقویت تعاملات انسانی در تمامی سطوح برخورد نهادهای انتظامی با مردم توجه ویژه داشته باشد. این رویکرد باید بر اساس اصول دینی و انسانی، با تأکید بر احترام به حقوق بشر، عدالت اجتماعی و شفافیت، الگوهای رفتاری و عملیاتی را برای نیروهای انتظامی ارائه دهد که در عین حفظ نظم و امنیت، موجب تقویت اعتماد عمومی و تعامل مثبت میان مردم و نهادهای انتظامی شود. علاوه بر این، تأسیس سازوکارهای آموزشی و تربیتی برای ارتقای فرهنگ اخلاقی و انسانی در میان نیروهای انتظامی ضروری است تا آنها را قادر سازد که در شرایط مختلف، با رفتارهای مدبرانه و اخلاق‌مدارانه، به تأمین امنیت و عدالت اجتماعی بپردازند. این رویکرد به‌عنوان یک الگوی جامع، می‌تواند

نقشی محوری را در تحقق جامعه‌ای امن، عادلانه و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی ایفا کند.

۲. بازطراحی نظام آموزش انتظامی بر مبنای ارزش‌های اسلامی: بازنگری جامع در برنامه‌های آموزشی نیروهای انتظامی و توجه خاص به دروس اخلاق اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و مهارت‌های ارتباطی به‌عنوان ارکان اصلی آموزش‌های تخصصی در دستور کار قرار گیرد. این برنامه‌ها باید بر مبنای تبیین دقیق اصول اخلاقی و انسانی در تعامل با مردم و آشنایی عمیق با هنجارهای اجتماعی و دینی جامعه طراحی شوند تا نیروهای انتظامی از توانایی پاسخ‌گویی مؤثر و اخلاق‌مدارانه به چالش‌های اجتماعی و امنیتی برخوردار باشند. علاوه بر این، گنجاندن دروس جامعه‌شناسی اسلامی در این برنامه‌ها کمک خواهد کرد که نیروهای انتظامی از درک بهتری نسبت به ساختارهای اجتماعی، مسائل فرهنگی و دینی جامعه برخوردار شده و بتوانند با رویکردی علمی و انسانی برای حفظ نظم و امنیت اقدام کنند. تقویت مهارت‌های ارتباطی نیز به‌عنوان ابزاری مؤثر در تعاملات فردی و اجتماعی، موجب افزایش همدلی، احترام و اعتماد متقابل میان نیروهای انتظامی و مردم خواهد شد. این اقدامات به‌طور کلی، به ارتقای سطح کیفی عملکرد نهادهای انتظامی و تحقق هدف‌های جامعه‌محور و عدالت‌خواه در نظام امنیتی کشور کمک خواهد کرد.

۳. تقویت مشارکت اجتماعی در نظام انتظامی: استفاده هدفمند و راهبردی از ظرفیت‌های گسترده بسیج مردمی، شوراهای محلی و گروه‌های اجتماعی برای ارتقای سطح همکاری و هم‌افزایی میان مردم و نهادهای انتظامی. این همکاری می‌تواند در قالب طرح‌ها و برنامه‌های مشترک، با هدف ایجاد یک شبکه منسجم و مؤثر از مشارکت عمومی، تقویت نظارت اجتماعی و افزایش آگاهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در حوزه امنیت و نظم عمومی شکل گیرد. بسیج مردمی به‌عنوان یک نهاد قدرتمند مردمی برخوردار از قابلیت‌های عملیاتی و سازمان‌دهی، می‌تواند در زمینه‌های

مختلف امنیتی و اجتماعی، به‌ویژه در مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، نقشی کلیدی را ایفا کند. همچنین، شوراهای محلی با شناخت دقیق‌تر از مشکلات و نیازهای جامعه، می‌توانند به‌عنوان رابط میان مردم و نهادهای انتظامی عمل کرده و بستری را برای ارتقای اعتماد عمومی و حل مسائل محلی فراهم کنند. گروه‌های اجتماعی نیز با توجه به تخصص‌ها و توانمندی‌های مختلف خود، می‌توانند در راستای تقویت همبستگی اجتماعی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و ارتقای امنیت اجتماعی همکاری کنند. این رویکرد جامع و کلان، نه تنها به تقویت هم‌پوشانی اهداف امنیتی و اجتماعی کمک می‌کند بلکه باعث ایجاد محیطی هماهنگ و پایدار برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی در زمینه نظم و امنیت خواهد شد.

د. حوزه غایت‌شناختی

۱. تدوین نقشه راه کلان برای تحقق عدالت و امنیت پایدار: طراحی یک برنامه بلندمدت و جامع با رویکرد تحقق عدالت اجتماعی و امنیت اسلامی که تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را دربرگیرد و به‌طور هماهنگ و منسجم به تحقق اهداف کلان کشور در زمینه‌های مختلف امنیت و رفاه اجتماعی کمک کند. این برنامه باید بر مبنای اصول اسلامی و دینی، با تأکید بر عدالت و کرامت انسانی، سازوکارهای اجرایی مؤثری را برای تحقق امنیت پایدار، کاهش نابرابری‌ها و ارتقای سطح کیفی زندگی مردم طراحی کند. در بعد سیاسی، برنامه باید به تقویت نهادهای دولتی و مردمی، ترویج فرهنگ مشارکت عمومی و افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی دولت پرداخته و در راستای تقویت نهادهای نظارتی و حفظ اصول دموکراتیک و حاکمیت قانون گام بردارد. در ابعاد اقتصادی، تأکید بر ایجاد اقتصاد مقاومتی، توسعه فرصت‌های شغلی و توزیع عادلانه منابع به‌ویژه در مناطق محروم، از ارکان اصلی برنامه خواهد بود. همچنین، در بعد فرهنگی، تقویت آموزه‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی، نهادینه‌سازی ارزش‌های اسلامی و ارتقای سطح

آگاهی عمومی به منظور ایجاد همبستگی اجتماعی و تقویت هویت اسلامی جامعه در دستور کار قرار خواهد گرفت. این برنامه بلندمدت، با هماهنگی و هم‌افزایی در ابعاد مختلف می‌تواند به عنوان نقشه راهی برای دستیابی به جامعه‌ای اسلامی، عادلانه و امن عمل کند که در آن همه افراد جامعه از امنیت، رفاه و کرامت انسانی برخوردار باشند.

۲. ایجاد نظام پایش و ارزیابی عملکرد انتظامی بر اساس عدالت اسلامی: گنجاندن موثر و منسجم شاخص‌های دقیق و جامع سنجش عدالت، رضایت اجتماعی و امنیت پایدار در ساختار نظارتی نهادهای انتظامی تا فرآیند ارزیابی و نظارت بر عملکرد این نهادها به طور مستمر و علمی انجام گیرد. این شاخص‌ها باید فراتر از شاخص‌های کمی صرف، ابعاد کیفی و انسانی را نیز دربرگیرد و بر اساس اصول دینی و فلسفی اسلام طراحی شوند تا اطمینان حاصل شود که سیاست‌ها و اقدامات اجرایی نهادهای انتظامی در راستای تحقق عدالت اجتماعی و تأمین حقوق شهروندان و امنیت پایدار است. شاخص‌های سنجش عدالت باید شامل مواردی همچون انصاف در اجرای قوانین، توزیع عادلانه منابع، مقابله با فساد و تبعیض و نیز تساوی در برخورد با تمام اقشار اجتماعی باشد. شاخص‌های رضایت اجتماعی باید به طور خاص بر احساس امنیت، اعتماد عمومی به نهادهای انتظامی و میزان مشارکت مردم در فرآیندهای اجتماعی و امنیتی تمرکز داشته باشد. در نهایت، شاخص‌های امنیت پایدار باید به طور جامع، امنیت فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در نظر گرفته و نشان‌دهنده تأثیرات اقدامات نهادهای انتظامی در کاهش تهدیدات داخلی و خارجی، حفظ انسجام اجتماعی و تقویت زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی باشد. گنجاندن این شاخص‌ها در ساختار نظارتی نهادهای انتظامی، موجب ارتقای شفافیت، کارآمدی و پاسخ‌گویی این نهادها خواهد شد و به تحقق یک نظام امنیتی عادلانه، پایدار و مبتنی بر مشارکت عمومی کمک خواهد کرد.

۳. هماهنگ‌سازی نظام انتظامی با آرمان‌های انقلاب اسلامی: تدوین چارچوبی جامع و کلان برای سیاست‌گذاری انتظامی به منظور هدایت تمامی اقدامات و سیاست‌های انتظامی در راستای تحقق عدالت اجتماعی، امنیت پایدار و پیشرفت جامع کشور. این چارچوب باید بر اصول دینی، اسلامی و فلسفی استوار باشد و به‌طور مؤثر تمامی ابعاد امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را دربرگیرد. در این سیاست‌گذاری، تأکید بر تحقق عدالت در تمامی سطوح اجتماعی، از جمله توزیع عادلانه منابع، مقابله با فساد و تبعیض و ارتقای حقوق بشر، به‌عنوان ارکان اصلی در نظر گرفته می‌شود. همچنین، سیاست‌گذاری انتظامی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که اقدامات اجرایی نهادهای انتظامی نه تنها به حفظ نظم و امنیت بلکه به پیشرفت اجتماعی و تقویت همبستگی ملی کمک کند. این چارچوب باید توانایی ایجاد هماهنگی و هم‌افزایی میان نهادهای مختلف دولتی، مردمی و علمی را داشته باشد و از طریق نظارت دقیق و مؤثر، از اجرای عادلانه و شفاف سیاست‌های انتظامی اطمینان حاصل نماید. علاوه بر این، باید بر آموزش و توانمندسازی مستمر نیروهای انتظامی، تقویت مشارکت عمومی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در تحلیل تهدیدات و تصمیم‌گیری‌های انتظامی تأکید شود. به این ترتیب، این چارچوب می‌تواند به‌عنوان الگویی منسجم و عملی برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی، ایجاد جامعه‌ای عادلانه و امن و تسهیل فرآیند توسعه پایدار اجتماعی عمل کند.

هـ حوزه کاربرد شناختی

۱. تحول در اجرای قوانین انتظامی با رویکرد عدالت‌محور: بازنگری جامع و دقیق در قوانین و مقررات انتظامی که ضمن رعایت اصول عدالت اسلامی، حقوق بنیادین و کرامت انسانی شهروندان نیز به‌طور کامل حفظ شود. این بازنگری باید فراتر از اصلاحات سطحی بوده و شامل بازتعریف و اصلاح ساختارهای قانونی و اجرایی موجود به‌گونه‌ای باشد که اصولی چون انصاف، شفافیت و پاسخ‌گویی در تمامی فرآیندهای انتظامی به‌ویژه

در تعاملات نیروهای انتظامی با مردم نهادینه شود. همچنین، باید توجه ویژه‌ای به تحقق عدالت اجتماعی و رعایت حقوق اقلیت‌ها، افراد آسیب‌پذیر و گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه مبذول شود. نظام اجرایی این قوانین باید بر اساس اصول اسلامی و انسانی طراحی شده و در عمل، به‌طور مؤثری از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، دارای قابلیت اجرا و پایش باشد. به‌علاوه، توجه به نیازهای روز جامعه، تهدیدات جدید و فناوری‌های نوین در بازنگری این قوانین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا نظام انتظامی بتواند با سرعت و دقت لازم به چالش‌های جدید پاسخ دهد. این بازنگری و تنظیم مجدد قوانین، علاوه بر تقویت نظم اجتماعی، موجب افزایش اعتماد عمومی به نهادهای انتظامی و ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی در جامعه خواهد شد.

۲. ایجاد سامانه‌های هوشمند گزارش‌دهی مردمی برای شفاف‌سازی عملکرد انتظامی: بهره‌برداری گسترده و هوشمندانه از فناوری‌های دیجیتال برای افزایش نظارت عمومی بر عملکرد نهادهای انتظامی. استفاده از ابزارهای نوین فناوری اطلاعات، از جمله پلتفرم‌های آن‌لاین، اپلیکیشن‌های موبایل، دوربین‌های نظارتی هوشمند و سامانه‌های مبتنی بر داده‌های بزرگ (Big Data)، می‌تواند به ارتقای شفافیت، کارآمدی و پاسخ‌گویی نهادهای انتظامی در سطح جامعه کمک کند. این فناوری‌ها نه تنها امکان نظارت دقیق‌تر و سریع‌تر بر عملکرد نیروهای انتظامی را فراهم می‌آورد بلکه به تقویت اعتماد عمومی به فرآیندهای نظارتی و اجرای قوانین نیز منجر می‌شود. همچنین، با ایجاد سامانه‌های بازخورد فوری و روش‌های ارتباطی بین مردم و نهادهای انتظامی، می‌توان مشارکت فعال شهروندان را در فرآیندهای نظارتی و ارتقای امنیت اجتماعی تسهیل نمود. این رویکرد می‌تواند به‌ویژه در مبارزه با فساد، نظارت بر رفتار نیروهای انتظامی و بهبود فرآیندهای اجرایی مؤثر واقع شود و در نهایت، به افزایش کارایی و تحقق نظم اجتماعی کمک کند. از این رو، توسعه و به‌کارگیری سیستم‌های دیجیتال نظارتی باید به‌عنوان یک ابزار کلیدی برای تقویت

حکمرانی شفاف و مسئولانه و ارتقای امنیت پایدار در جامعه در نظر گرفته شود.

۳. بین‌المللی‌سازی الگوی انتظامی جمهوری اسلامی ایران: تجربیات گسترده و ارزشمند انتظامی جمهوری اسلامی ایران باید به‌طور روشمند و منسجم به کشورهای اسلامی و جوامع هم‌سو منتقل شود تا به‌عنوان یک الگوی موفق و مؤثر در زمینه حفظ نظم، امنیت و عدالت اجتماعی معرفی شود. این انتقال تجربیات باید با تأکید بر مبانی دینی و فرهنگی مشترک، به‌ویژه در حوزه‌های اخلاق اسلامی، حقوق بشر و سیاست‌گذاری‌های انتظامی انجام شود و می‌تواند به تقویت همگرایی میان کشورهای مسلمان و جوامع مشابه کمک کند. در این راستا، لازم است که یک ساختار پژوهشی و اجرایی برای تحلیل و ارزیابی دقیق این تجربیات تدوین شود تا بر اساس نیازهای خاص هر کشور و جامعه، این تجربیات به‌طور مؤثر به‌کار گرفته شوند. همچنین، تبادل دانش و تخصص در حوزه‌های مختلف انتظامی، ازجمله آموزش نیروهای انتظامی، استفاده از فناوری‌های نوین در مدیریت تهدیدات و چالش‌های امنیتی و نیز تقویت مشارکت عمومی در فرآیندهای امنیتی می‌تواند به ایجاد یک الگوی عملی و پایدار کمک کند. این فرآیند می‌تواند به ایجاد امنیت پایدار، عدالت اجتماعی و توسعه مستدام در کشورهای اسلامی و جوامع هم‌سو منجر شود و به‌عنوان یک الگوی عملیاتی در مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گیرد.

تقدیر و تشکر

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند از تمامی کسانی که در تحقق پژوهش حاضر، یاری‌رسان بوده‌اند، تشکر و قدردانی نمایند.

فهرست منابع

- آبداری، ربابه؛ کلهر، رضا (۱۳۹۹). «تحلیلی بر مکاتب و نظریه‌های پلیسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۵ (۱۸)، ۵-۷۶. http://ssj.jrl.police.ir/article_95709_953778bb9511696dcd0137f6d3361ff9.pdf
- آقائظری، حسن؛ توکلی، محمدجواد؛ بیدار، محمد (۱۳۹۷). «معناشناسی مکتب، نظام و علم در ادبیات اقتصاد اسلامی»، فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۰ (۱۹)، ۲۵-۴۶. https://marefateeqtasadi.nashriyat.ir/sites/marefateeqtasadi.nashriyat.ir/files/article-e-files/2_10.pdf
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ هـ.ق). لسان العرب، محقق احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت: الطبعه الثالثه.
- احمدزاده، ابوالفضل (۱۳۹۶). «نظم و امنیت در فقه شیعه به مثابه قاعده فقهی و حقوقی»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۲ (۵)، ۹۵-۱۱۹. http://ssj.jrl.police.ir/article_91164_6fecf7c89a3f75dd32ce06634b279f34.pdf
- احمدی‌مقدم، اسماعیل؛ داودی دهقانی، ابراهیم؛ برزویی، جواد (۱۴۰۳). «واکاوی سازوکارهای ارتقای جایگاه فراجا در انتظام ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۹ (۳۳)، ۷۵-۱۰۰. http://ssj.jrl.police.ir/article_103521_b079243ad097448eb622a4fe746e7e06.pdf
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۴). استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۷). «ماهیت نظم تمدنی در اسلام»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۳ (۱۰)، ۴۷-۶۳. http://ssj.jrl.police.ir/article_20348_2463e818e101b95c8169ec3fa69f077c.pdf
- پاشایی هولاسو، امین؛ شعبانی، محمدرضا؛ استکی، جواد (۱۳۹۶). «شناسایی عوامل موثر بر تحقق امنیت ملی در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۵ (۱۸)، ۳۳-۵۳. https://nab.basu.ac.ir/article_1983_7ad17406341488d5b93d629af6c4a6d7.pdf
- ثابت، علی، رجبلو، جعفر (۱۳۹۵). «درآمدی بر مفهوم و مولفه‌های مکتب انتظامی - امنیتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۱ (۱)، ۶۵-۵۸. http://ssj.jrl.police.ir/article_95998_bf1b2e4facad2cb27fe36935a95ca2d9.pdf
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). تبیین براهین اثبات خدا، چاپ دوم، قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: انتشارات اسراء.
- جواهری، مهدی (۱۴۰۲). «الگوی ارتقای امنیت داخلی با تاکید بر انتظام‌بخشی و مقابله با جرایم سازمان‌یافته مواد مخدر»، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت انتظامی، ۱۸ (۱)، ۲۱۷-۲۴۴. http://pmsj.jrl.police.ir/article_100078_998c565b4dff223d5a29d77127887e05.pdf
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، مشهد: انتشارات پاپلی.

- حسینی، سید تقی؛ مومنی، اسکندر؛ کامکار، مهدی (۱۳۹۹). «انتظام، امنیت و تاثیر آن در صنعت گردشگری»، فصلنامه امنیت ملی، ۱۰ (۳۶)، ۷-۴۲.
https://ns.sndu.ac.ir/article_1011_e00eaca61a6e2e2d2718df585858b52a.pdf
- درّی‌نوگورانی، حسین (۱۴۰۱). «بازپژوهی انتظام ملی؛ چستی و چگونگی در جهت نظریه‌پردازی»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۷ (۲۶)، ۵-۳۱.
http://ssj.jrl.police.ir/article_100447_384c89b8d21ffbd8633fcd7465a1fa62.pdf
- درّی‌نوگورانی، حسین (۱۴۰۲). نظریه اقتصاد امنیت و انتظام ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز مطالعات راهبردی فراجا، معاونت دانش، پژوهش و اطلاع‌رسانی.
- دهقانی پوده، حسین؛ پاشایی هولاسو، امین (۱۳۹۹). «تدوین الگوی فرماندهی شهید قاسم سلیمانی»، نشریه مدیریت اسلامی، ۲۸ (۲)، ۱۳-۳۷.
https://im.ihsu.ac.ir/article_205410_12a7ac12e820ffdc852e4fe8b1bdd08e.pdf
- روحی، نبی‌اله؛ سلطانی، مصطفی؛ فرمانیان، مهدی (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی بنیان‌های فکری تمدن اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۷ (۲۴)، ۵-۵۲.
http://ssj.jrl.police.ir/article_98732_4067bfe94dc442b03b7c0e1213c39ee9.pdf
- روحی، نبی‌اله؛ قیصری، نوراله؛ فاطمی یگانه، علی محمد (۱۴۰۲). «مشارکت مردمی؛ انتظام و امنیت‌سازی در سپهر اندیشه امام خامنه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۸ (۲۷)، ۵-۵۴.
http://ssj.jrl.police.ir/article_100979_02862951e738310cd8b12993750b18d2.pdf
- سبحانی، جعفر (۱۴۰۵ هـ.ق). الله خالق الكون، قم: المطبعة سیدالشهدا (علیه السلام).
- سلطانی، مصطفی؛ فرمانیان، مهدی؛ روحی، نبی‌الله (۱۳۹۸). «بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۴ (۱۴)، ۵-۲۹.
http://ssj.jrl.police.ir/article_93886_b0a171558c012624ae937712ec6ee363.pdf
- صدیق سروسنّانی، رحمت‌الله (۱۳۸۲). «بهنجار نظم و نابهنجار رفتار»، فصلنامه دانش انتظامی، ۵ (۱)، ۳۷-۵۳.
http://pok.jrl.police.ir/article_97578_65415c3ff953c429993d4811ac76fb1c.pdf
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۸). مقدمه نظریه سیاسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نشر قومس.
- غلامی رزینی، محسن؛ سلطانی، مسعود (۱۳۹۸). «جایگاه مولفه‌های انتظام‌بخش در ارتقای تمدن نوین اسلامی در مقوله پیشگیری از جرم»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۴ (۱۱)، ۶۱-۸۹.
https://jpls.ut.ac.ir/article_70525_a924176ae8af42b0bb43dc6d857120fa.pdf
- قیصری، نوراله (۱۳۹۵). «بررسی مکاتب امنیتی موجود در ادبیات حوزه مطالعات امنیتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۱ (۱)، ۸۵-۱۲۳.
http://ssj.jrl.police.ir/article_95999_8cda35823308fde4021655c291330fad.pdf

- لکزایی، نجف. (۱۳۹۰). «امنیت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی»، فصلنامه اسراء، ۴ (۹)، ۱۳-۴۵.
https://hikmat.isramags.ir/article_6610_134b003e28f27a5a419ef240d0124740.pdf
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی (معین)، چاپ اول، تهران: انتشارات سرایش.
- نجاران‌طوسی، حامد (۱۳۹۹). «مفهوم مکتب در منظومه فکری امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)»، دومین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی: مکتب شهید سلیمانی الگوی تربیت مدیران جهادی و تمدن‌ساز، تهران: دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام).
- هدایتی، احمدرضا (۱۳۹۳). آشنایی اجمالی با مفهوم مکتب، وبسایت ره‌توشعه:
<http://rahtooshe.com/?p=238>
- Hardin, Russell (2007). David Human: Moral and Political Theorist, Oxford University press, USA. <https://leftychan.net/edu/src/1619045415761.pdf>
- Kurian, George thomas (2011). The encyclopedia of political science, p. 1566.
- Marx, K. (2019). Marx's Economic Manuscript of 1867-68 (excerpt). Historical Materialism, 27(4), 162-192.
- Murphy, Nancey; George F. R. Ellis (1996). On the Moral Nature of the Universe, Theology, Cosmology, and Ethics, USA: Fortress Press, Minneapolis.
- Parsons, T. (1951). The Social System. New York: Free Press.
- Sheen, Fulton J. (1936). The Moral Universe, USA: The Bruce Publishing Company Milwaukee.
- Weber, M. (1922). Economy and Society: A New Translation. Harvard University Press.
- Wehmeier, Sally (2003). Oxford Advanced, Learner's Dictionary, Oxford, Oxford University, Press.